

نقطه آغاز این بررسی فهرستی است که توسط طباطبائی از بناهای تاریخی، طی زلزله ای که در سال ۱۷۸۰ / ۱۱۹۵ در تبریز رخ داده ارائه گردیده است ( به جدول شماره ۱) مراجعه شود (۱). در نتیجه این واقعه است که در حال حاضر تبریز فاقد بناهای تاریخی زیاد است که دارای ارزش باشد و تشخیص موقعیت بناهای ویران شده بسادگی میسر نیست (۲).

مینورسکی در مقاله ارزشمند خود اظهار میدارد که گر چه یک بررسی اصولی درباره آثار تاریخی تبریز بعمل نیامده است ولی تا پیش از این تاریخ چند متن بزبان فارسی منتشر شده است که میتواند پایه خوبی برای یک چنین مطالعه ای باشد (۳) یقیناً " زلزله ۱۷۸۰ / ۱۱۹۵ قویترین زمین لرزه ای بوده است که تبریز بدان مبتلا شده است معهداً بقدر کافی مورد بررسی قرار نگرفته است. اطلاعات قابل ملاحظه دیگری بیش از آنچه تا کنون در این باره منتشر شده وجود دارد.

این موضوع قابل توجه است که با وجود آنکه از مدت‌ها پیش دانسته شده است که تبریز بیش از هر شهر عمده دیگر ایران بوسیله زلزله تهدیدگشته معذک هنوز فاقد گزارش جامعی درباره این رخ دادها میباشیم (۴). منظور از این رساله غنی تر کردن اطلاعات موجود درباره زلزله های تبریز و تهیه گزارش مختصریست از بعضی از بناهای تاریخی که تاریخ آنان اثرات این حوادث را روشن میسازد. تبریز شهریست که زلزله های زیادی را بمراتب ثبت کرده است، که البته برای تعداد زیادی از آنان مستندات قابل اعتمادی در دست نیست. معمولاً "بررسی دقیق بعضی از این موارد تأیید نشده نشان میدهد که میتواند با زمین لرزه های تأیید شده در ارتباط بوده و از این راه تاریخ آن تصحیح گردد.

شناخت دقیق تاریخهای غیر مشخص وقوع زلزله از این نظر اهمیت دارد که از دو برابر نمودن زمین لرزه ها و در نتیجه عراق آمیز جلوه دادن وقوع آن در تبریز جلوگیری میکند ضرورتی ندارد که بی جهت درباره اظهارات بیشمار اشتباه آمیزی

۱۳۹۹ - ۱۳۵۷

## بناهای تاریخی و زلزله تبریز\*

نوشته: چارلز ملویل

ترجمه: باقر شیرازی

---

\* Historical Monuments and Earth-  
quakes in Tabriz by Charles  
Melville- Iran-Journal of the  
British Institute of Persian  
Studies- Volume xix 1981

که در گذشته ایراد شده صرف وقت شده و آن حمله گردد. این اظهارات بشمار بوده و کاملاً واضح است (۵). و صرفاً "در آنچه خواهد آمد به بعضی از آنان که تصورهای غلطی را موجب شده اند اشاراتی خواهیم کرد .

تاریخ بعضی از حادثه‌ها که امکان تأیید نشده و بسهولت قابل تطبیق با زمین لرزه های واقعی نیست . از این قبیل است اولین رخ داده هائی که در سالهای ۶۳۴ ، ۷۴۶ ، ۸۳۸ ، ۹۳۴ و ۱۰۲۰ در صفحات ۷ ، ۶ ، ۴ مطالعات بربریان و ارشدی ، بدون آنکه منبع اصلی خبر روشن شده باشد ، نقل گردیده است . در هیچ یک از منابع اسلامی برای تاریخهای فوق الذکر تأییدی نیافتیم . تا آنجا که مربوط به حوادث اولیه میشود ، با توجه باینکه تبریز تا نیمه قرن نهم میلادی احتمالاً "روستائی بیش نبوده ، بعید بنظر می آید که در منابع تاریخی صدر اسلام از آن ذکری بمیان آمده باشد . گرچه ممکن است که در منابع ارمنی درباره بعضی از زمین لرزه ها اشاراتی وجود داشته باشد مع هذا باید درباره صحت آنان شک داشت ، بخصوص که بخاطر اغلاط چاپی متداولی که متأسفانه در کتابهای فارسی رواج دارد این گونه تردیدها قابل توجیه است . از سوئی دیگر چون منطقه تبریز شدیداً "زلزله خیز است و مطمئناً "زلزله هائی بیش از آنچه گزارش شده رخ داده است ، عاقلانه نخواهد بود که زمین لرزه های تأیید نشده را مطرح نسازیم و آنرا بکلی جعلی بدانیم . بهر صورت بسیار محتمل است که این حوادث تأیید نشده ، هر چند واقعی ، تکانهایی مخرب و با اهمیت نبوده اند (۶).

## ۱

اولین زمین لرزه ای که بقدر کافی از آن یاد شده زلزله سال ۸۵۸/۲۴۴ می باشد . بر اساس گفته مستوفی ، شهر تبریز ۶۹ سال پیش از این واقعه در سال ۷۹۱/۱۷۵ توسط زبیده همسرهاون الرشید بنیاد نهاده شده بود . پس از زلزله ، خلیفه عباسی المتوکل دستور بازسازی شهر را صادر کرد (۷) . این گزارش توسط سایر مورخین که وقوع این زلزله را ذکر کرده اند بیان شده . از جمله کربلایی

میگوید که هیچ اثری از بناها باقی نماند (۸) . سیاح فرانسوی ژان شاردن بنیان شهر را در سال ۱۶۵ هجری میداند . و وقوع زلزله را ۶۹ سال پس از بنیاد آن یعنی در سال ۲۳۴ هجری ذکر میکند (۹) . شاردن همانگونه که ملاحظه خواهیم کرد اطلاعات نامتین دیگری از شرح گزارش مستوفی را ارائه میدهد . ولی ملاحظه میکنیم که ابن الدوادی توصیف جداگانه ای از زلزله ای در آذربایجان در تاریخ ۲۳۴ هجری دارد .

او میگوید که تکانها برای مدت هفت شبانه روز ادامه یافت تا آنجا که شهر ( تبریز ) با ضرر و زیانهای جانی و مالی بسیار با خاک یکسان شد و بازماندگان ، شهر جدیدی را در یک میلی شهر قدیم بنیان گذاردند و این شهر تا حمله مغول بجای خود باقی بود (۱۰) . ابن الدوادی تقریباً "معاصر مستوفی بود ، و با توجه باینکه تفاوت چندانی بین گزارش این دو نیست ، تاریخ ذکر شده توسط مورخ ایرانی احتمالاً "ارجح است ، تنها مگر احتمال دهیم که ابن الدوادی بجای سال ۲۳۴ هجری سال ۴۳۴ هجری را منظور نظر داشته باشد موضوعی که حای تعجب است اینست که وقوع هیچ زمین لرزه ای در گزارش متقدمین یافت نشده است .

گرچه زمان المتوکل (۶۱-۸۴۷) بخاطر وقوع زمین لرزه های ویرانگر در نقاط مختلفاً امیراطوری عباسی شهرت یافته ، و غالباً این حوادث بطور مشروح توسط وقایع نگاران معاصرو یا بعدی عرب ثبت شده (۱۱) است ، ولی هیچ ذکری از حوادث زلزله در تبریز دیده نمیشود . مضافاً " باینکه داستان مستوفی در خصوص بنیاد شهر از دقت کافی برخوردار نیست ، چه با توجه به اینکه منطقه در سال (۶۴۲ میلادی) توسط مسلمانان تصرف شد بود ، قطعاً "پیش از سال ۷۹۱ (سال بنیان شهر تبریز توسط زبیده) شهر بوسیله الرواد و خانواده اش که تا زمان حدوث زلزله بر منطقه حکومت میکردند آباد شد بود است (۱۲) . هیچیک از این مطالب اعتماد بیشتری را به گزارش مستوفی در مورد حادثه القا نمی کند ولی در این زمینه ممکنست داستانی را آمیخته با زمین لرزه ملاحظه کنیم . کربلایی ( I - ۶ - ۲۷۵) نقل میکند

که کیوتی بردیوارزایه ابویزید (بایزید) بسطامی نشست و گفت: لازم دید که مرید خود را که از شنیدن این خبر خرسند شده بود تبریز خراب شده و تنهاخانه و مسجد شیخ ابواسحق ابراهیم، " یکی از مریدان بایزید حاضر در محضر بایزید ( بر جا ماند "بایزید) در باره چگونگی رفتار با تبریزبان باو بدهد .

## جدول ۱

نام بنا	دوره بنا	موقعیت در محله *
شام غازان	ایلخانی ، حدود ۱۲۹۸	موجود نیست
رشیدیه	ایلخانی ، حدود ۱۳۰۰	بافمیشان
علائیه	چوپانیان ۱۳۴۰	مهادمبین ، استاد شاگرد
دمشقیه	چوپانیان - جلائریان ۱۳۳۰	خیابان ، موجود نیست
شیخیه	؟	؟
لولوئییه	؟	؟
مرجانیه	؟	؟
برهانیه	؟	؟
مقصودیه	آق قویونلو حدود ، ۱۴۷۵	شتریان ، موجود نیست
مظفریه	قارا قویونلو ، ۱۴۶۵	خیابان ، مسجد کبود
ناصریه ( نصریه )	آق قویونلو ، ۱۴۷۸	شتریان ، حاکم حسن پادشاه
جلالیه	؟	؟
اسکندریه	؟	؟
قادیه	بیش از ۱۶۰۰	چهار منار ، موجود نیست
سلیمانیه	چوپانیان ، ۱۳۴۰ ؟	شتریان ، وجود ندارد
عمارت شیخ اویس	جلایریان حدود ، ۱۳۷۰	شش گیلان ، وجود ندارد
تکیه سید مفتول بند	بیش از ۱۶۰۰	چرانداب ، موجود ؟
مسجد جامع	سلجوقیه ، قرن یازدهم	چهار منار ، بازار
مسجد علیشاه	ایلخانیان حدود ، ۱۳۱۱	مهادمبین ( نرمیان ) ، ارگ
مسجد استاد شاگرد	چوپانیان ، ۱۳۴۰	مهادمبین
مسجد جهانشاه ترکمن	قرا قویونلو ، ۱۴۶۵	خیابان ، مسجد کبود
مسجد حسن پادشاه	آق قویونلو ، حدود ۱۴۷۵	شتریان
مسجد صاحب الامر +	صفویه ، نیمه قرن شانزدهم	شتریان
مدرسه سید حمزه +	ایلخانیان ، ۱۳۱۴	سرخاب
مدرسه طالبیه +	صفویه ، ۱۶۷۶	چهار منار ، بازار
مدرسه صدیقیه +	صفویه ، ۱۶۶۵	چهار منار ، بازار

\* به شکل ۱ نگاه کنید .

+ چهار بنای اخیر توسط زنوزی ( مشکور ، صفحه ۲۰۳ ) ذکر شده است .

شیخ ابراهیم تا پایان عمر ( ۸۸۸ / ۲۷۵ ) در تبریز باقی ماند .

کربلائی سپس میگوید که زلزله مذکور اولین زلزله‌ای بود که در سال ۸۵۸/۲۴۴ در سرزمینهای تحت فرمانروائی المتوکل اتفاق افتاد . این داستان از آن نوع داستانهایست که قصد آن دارد که وقوع زلزله را با زندگی چهره‌های مقدسی درآمیزد تا بدان ماهیتی ماوراءالطبیعه داده . . . آنکه حدوث آن را در این زمان تأیید میکند (۱۳) . ویرانی مکان کوچکی مانند تبریز را در این زمان نباید با وقوع زمین لرزه‌ای با بزرگی زیاد مترادف دانست ، احتمالاً " حادثه‌ای موضعی بوده و از نظر مورخین معاصر دور مانده است . بهمین قیاس چون بازسازی تبریز اقدام عمرانی کوچکی بوده برای مدتی بعد از آن بدون اهمیت باقی مانده است (۱۴) .

هیچ تفصیل خاصی درباره بازسازی شهر تبریز پس از حدوث زلزله بدست نیامده است . ولی احتمالاً " یکی از مساجدیکه توسط المتوکل ساخته شد در زمینی قرار داشته که بعداً " توسط مسجد دمشقیه (۱۵) اشغال شده است . مسجدیکه در شرق شهر و در ساحل مهران رود قرار داشت . مسجد دمشقیه بوسیله باغداد خاتون ، دختر امیر چوپان ، بنام برادرش دمشق خواجه ساخته شد و در زمان حکومت ابوسعید شوهر دومش (متوفی بسال ۷۳۴ / ۱۳۳۴) به پایان رسید . در این محل بسیاری از جلایریان مدفون شدند و باغ متصل بدان بعداً " قبرستان عمومی شد . این بنا در بین بناهایی بود که در زلزله ۱۷۸۰ ویران گشت و ویرانه‌های آن تا اوائل قرن حاضر موجود بود (۱۶) .

صنيع الدولة اظهار میدارد که قزوین و تبریز در شهر دی الحجه ۲۴۹ / فوریه ۸۶۴ بوسیله زلزله آسیب دید ولی این اظهار در منابع تاریخی دیگر تأیید نشده است (۱۷) . در حالیکه به نظر معقول میآید که تصور شود زمین لرزه قزوین را نیز تکان داده باشد ولی اتفاق آن در تبریز غیر محتمل است و گزارش صنيع الدولة را باید با احتیاط تلقی کرد . بخصوص که قبلاً " او بعد حادثه سال ۸۵۸/۲۴۴

اشاره‌ای نمی‌کند . چه فاصله زمانی در حدود دوپست سال با زلزله ویرانگر بعدی تبریز وجود دارد . در این فاصله زمانی شهر تبریز از سال ۹۶۱/۳۵۰ که خاندان روادی بر سراسر آذربایجان فرمانروائی میکرد ، بعنوان مرکز سیاسی ، تجاری شکوفائی و حیثیت کسب کرده بود (۱۸) . بهر تقدیر تبریز پیش از قرن یازدهم این موقعیت را ، بعنوان پایتخت ، با اردبیل و مراغه سهیم بود و این وضع تا پیش از حمله مغول ادامه داشت ، از اینرو میتوان پنداشت که زلزله‌ای با ابعاد بزرگ رخ نداده است که ثبت گردد . راههای شمال غربی ایران که در قیاس با شاهراههای خراسان که محور عمده تجارت و مسافرین بود در درجه دوم قرار داشت ، بندرت توسط جغرافی نویسان قرن دهم یاد شده اند . بهر صورت جاده‌ای فرعی آذربایجان را از تقاطع بین همدان و کرمانشاهان به خراسان مرتبط میساخت که از آن طریق اخبار آذربایجان به بغداد میرسید (۱۹) .

از آغاز قرن یازدهم اوضاع مساعدتری برای وصول اخبار تبریز بوجود آمد . و جالب توجه است که زلزله ۱۰۴۲/۴۳۴ نه تنها توسط مسافرین مسلمانیکه کمی بعد شهر را دیده بودند نقل شده بلکه توسط تعداد زیادی از تاریخ نویسان عرب و ایرانی ضبط گردیده است . همچنین حادثه فوق الذکر از طریق موصل به بغداد رسیده است . بر اساس گفته ناصر خسرو زمین لرزه در شب سه شنبه هفدهم ربیع الاول ۴۳۴/۴ ( نوامبر ۱۰۴۲ ) ، در طول پنج روز متوالی ، پس از نماز عشاء رخ داد ، قسمتی از شهر را ویران کرد ، گرچه بخشی از آن سالم ماند . ولی گفته میشود که چهل هزار نفر مفقود الاثر شده اند . (۲۰)

تفصیل حادثه توسط ابو جعفر ، نقیب موصل ، در سندی به تاریخ نوزدهم جمادی الاول ۴۳۴/۴ ژانویه ۱۰۴۳ بشرح زیر به بغداد ارسال شده است :

" زلزله ، کهندژ ، حصارها ، خانهها ، حمامها و بازارهای تبریز و همچنین مقر حکومتی را ویران ساخته ، حدود پنجاه هزار را کشته است . هشدودان ، حاکم شهر بعلت آنکه خارج از شهر بود

از زلزله نجات یافته است (۲۱).

میشود (۲۵).

گزارشهای بعدی ایرانی بدون آنکه اطلاعات بیشتری بدهند غالباً "تاریخ وقوع این فاجعه بزرگ را اشتباه ذکر میکنند. مستوفی میگوید (صفحه ۷۵) یکصد و نود سال بعد از حادثه ۲۴۴ هجری، تبریز بار دیگر در چهاردهم صفر ۴۳۴ (۳ اکتبر ۱۰۴۲) مجدداً توسط زمین لرزه ویران گشت.

وی داستان ابوطاهر منجم شیرازی را نقل میکند که: حادثه را پیش بینی کرده و بیهوده سعی کرد که مردم را تشویق به ترک شهر نماید. هنگامی که زلزله در شب پیش بینی شده رخ داد چهل هزار نفر جان خود را از دست دادند.

این گزارش برای سایر نقلها مینا و اساس میشود. فصیح زمین لرزه رادر سال ۴۲۳/۱۰۳۲ (۲۲) ذکر میکند و کربلائی (I-۱۷-۱۶) آنرا در شب جمعه چهارم صفر ۴۲۳ (سوم اکتبر ۱۰۴۲) او میگوید آنها که از خطر گریخته بودند ویران شدن خانه های خود را از روی کوه سرخاب واقع در شمال شهر نظاره میکردند که چگونه با خاک یکسان میشود. ولی آنها که نتوانستند بگریزند خود، چهارپایان و اموال بی حد و حصرشان با هم مدفون شدند. حاجی خلیفه وقوع زلزله رادر سال ۴۳۲/۱۰۴۰ نقل میکند (۲۳) و صنیع الدوله تمام امکانات اشتباه را جبران کرده زلزله تبریز را در سالهای ۴۳۲، ۴۳۳ و ۴۴۴ هجری ذکر میکند (منتظم، I، ۱۶۰). با مختصر توجهی به شقوق مختلف امر تاریخ ذکر شده توسط ناصر خسرو و بروشنی رحجان بیشتری می یابد.

وی تبریز را تنها چهار سال پس از وقوع زلزله بازدید کرد و ملاقاتی با قاطران شاعر داشت. کسیکه بعداً "دو قصیده درباره زلزله سرود (۲۴). شاردن که بیان تحریف شده ابوطاهر را نقل میکند (۲، ۳۳۷)، ابهام بیشتری را بوجود میآورد. او میگوید که پیش بینی شده بود که زمین لرزه زمانی رخ میدهد که خورشید در سال ۲۳۵ هجری / ۸۴۹ (کذا) در برج عقرب قرار میگیرد. این تاریخ کاملاً "جعلی غالباً" درباره حدوث زمین لرزه ای در تبریز نقل

دویست سال اشتباه شاردن با تحریفی که در اظهار مستوفی، که میگوید شهر تبریز سال بعد (۴۳۵ هجری) به توجیه ابوطاهر هنگامی که عقرب در اوج بود توسط وهشودان بازسازی گردید، حادثه میگردد. وی می افزاید که ابوطاهر از اعتبار متزایدی برخوردار بود، محقق ساخت که همه چیز بر اساس اصول محرز علم النجوم انجام شده است. بعضی از ترهات وی را کربلائی (I، ۱۷) در رابطه با مسجد جامع بازگو میکند.

فصیح (۲، ۱۶۳) میگوید که شهر در جوار شهر ویران شده بازسازی شد و تاریخ این اقدام را بطور نا صحیح سال ۴۳۳ هجری ذکر میکند.

قاعدتاً "بازسازی شهر در فاصله کوتاهی می باید صورت گرفته باشد، چه ناصر خسرو، تبریز را شهر پر جمعیت و غنی توصیف کرده است، گر چه مساحت آنرا بیش از یک ربع میل مربع نیافته است. و به نظر میرسد که شهر تبریز در قیاس با شهرهای معاصرش، نظیر ری و نیشابور، تا پس از حمله مغول شهری کوچک باقی مانده باشد (۲۶).

بر اساس شواهدی که وجود دارد چنین به نظر میآید که زمین لرزه ۱۰۴۲، گرچه قدرت تخریبی زیادی داشته ولی الزاماً "دارای مقیاس بزرگی نبوده است.

اظهار ناصر خسرو در این باره که میگوید، بخشی از شهر نجات یافت، دارای مفهومی خاص است. و این واقعیت که بعضی از مردم شهر موفق شدند که بسوی ارتفاعات شمالی بگریزند گواه آنست که شاید این بخش از شهر کمتر از بخش شمالی تکان خورده باشد. این احتمال نیز وجود دارد که تکان اصلی در بی تکانهای اخطار دهنده قبلی حادث شده باشد و یا اینکه تکانهای مخرب بعدی تا مدت زمانی ادامه داشته است که باز ماندگان فرصت یافته اند ویران شدن خانه های خود را شاهد باشند.

طرح بازسازی تبریز جدید که توسط ابوطاهر تدبیر شده بود

برای اطلاعات ماکه در آن تمایل به کشاندن وقوع حادثه به نزدیکترین مرکز شهری بوده است .

## ۲

دوره دیگر، زمین لرزه کوچکتری بدنبال زلزله ۱۲۷۳ بوده است .

از زمان ایلخانیان، بویژه غازان خان، شهر تبریز سرعت خارج از حصار قدیمی آن گسترش یافت تا آنجا که محیط شهر که با حصار جدیدی احاطه شده بود به دوازده و نیم کیلومتر رسید (۳۰) تبریز، با وجود کسوف موقتش بعنوان پایتخت پس از سلطانیه، بعنوان مرکز عمده تجارت بین المللی مهمترین شهر شمال غربی کشور و مقر رئیس مغولان و خاندان ترکمن باقی ماند. اغلب بناهای تاریخی تبریز از این دوره است که با افزایش مداوم تعداد بازدید کنندگان از آن شاخص شده است. توصیفها از آن توسط سیاحان متفاوت مسلمان و اروپائی، تجار و یا دیپلماتها داده شده است (۳۱) که حاصل آن نیز اطلاعاتی قابل دسترس است درباره زمین لرزه‌هایی که در شهر رخ داده، علی‌رغم آنکه حوادثی پراهمیت بشمار نمی‌آمده است. از این رو بعید است که زمین لرزه‌ای مهمتر از آنچه ذکر شده از نظر دور مانده باشد.

کاشانی نقل میکند که در شب جمعه هفتم ربیع الثانی ۷/۷۰۴

نوامبر ۱۳۰۴ رعد و برق و زلزله ترسناکی در تبریز رخ داد، برق نازل شد و زیان بسیار بود (۳۲). بنظر نمی‌رسد که تکان شدید بوده است و از طرفی مشخص نشده که زیان حاصله بر اثر زلزله بوده و یا رعد و برق.

العمری مولف موصل از زلزله و تکانهای تبریز در سال ۷۴۶

۱۳۴۵ یاد میکند ولی تفصیل بیشتری ارائه نمیدهد و بنظر میرسد

که تکانها حدی نبوده است (۳۳).

همین مولف ( ۷ / ۱۶۷ ) گزارش میدهد که در سال ۸۶۳

۱۴۵۹/ در شهر تبریز و اصفهان و شیراز و آذربایجان زلزله‌ای رخ

داده است. در آذربایجان کوهی بدو نیم شد. و شکافی در

آنچنان فرخنده و میمون بود که به گفته مستوفی، تبریز برای مدت سه قرن و تا زمان او از زلزله‌های شدید در امان ماند. وی سبب آنرا وجود چاههای متعدد در سطح شهر میدانند که باعث صعود و گریز بخارات تحت الارضی میشود (۲۷). ولی این بدان مفهوم نیست که شهر تبریز پس از سال ۱۰۴۲ کاملاً از زلزله مصون بوده است. چه مستوفی خود میگوید که شهر تبریز را چندین بار زلزله تکان داده است ولی چندان زیان بار نبوده است. مسلماً بعید بنظر میرسد که وقوع زمین لرزه‌های واقعا "مخرب در طول دو قرن از نظر مورخین مخفی مانده باشد. ولی مستوفی زلزله و بیرانگری را که کمی پس از آنکه تبریز پایتخت ایلخانیان شد و حادثه‌نسیبه مهمی بشمار آمده و توسط منابع تاریخی معاصر مشروحا " بیان شده است از فهرست وقایع حذف کرده است.

بارها برو میگوید که زمین لرزه در آذربایجان بویژه در تبریز شدید بود، کاخها و سر مناره‌ها سرنگون گشت. کلیسای مسیحیان آسیب ندید و یونانیان، ارامنه و نسطوریانی را در خود پناه داد ولی مسلمانان که از آنان دویست و پنجاه نفر سهلاکت رسیدند در باغهای خارج شهر خیمه زدند و برای مدت دو ماه در آنجا توقف داشتند. این زمین لرزه در شب چهارشنبه ۱۸ کانون دوم ۱۵۸۴ سلوسید ( ۱۸ ژانویه ۱۲۸۳ ) رخ داد.

منابع ایرانی وقوع حادثه را در تاریخ ۱۲۷۳ / ۶۷۱ در قلب زمستان خبر داده‌اند. آنان فرو ریختن سر مناره‌ها و ویران شدن منازل مسکونی بسیاری را یاد کرده‌اند. هیچ‌ده تکان در اولین بیست و چهار ساعت و بدنبال آن تکانهای متناوبی برای مدت چهار ماه شهر را لرزاند. کریلائی اضافه میکند که سپاس شفاعت ائمه اطهار را که زیان فوق العاده نبود.

جمع این تفصیل این گمان را پدید می‌آورد که زمین لرزه مذکور حادثه عظیمی بوده است که در فاصله‌ای از تبریز رخ داده است، گرچه در سراسر آذربایجان حس شده است ولی اخبار قابل دسترس صرفاً در مورد تبریز بوده است. که خود مانعیست عمومی

میان آن بوجود آمد. بدون آنکه تفصیل بیشتری در خصوص ضایعات بدهد و این نشان نمیدهد که آذربایجان بطور اخص دچار ضایعه شده باشد، گرچه تغییر شکل زمین بیان شده ممکن است در کوههای نزدیک شهر تبریز رخ داده باشد. زمین لرزه میتوانسته توام با تغییر شکل و جابجائی زمین بوده باشد ولی اشاره احتمالاً "به ریزش یا فرو ریختن میباشد".

اصفهان و شیراز توسط زلزله جداگانه‌ای آسیب دیده است. در سال ۹۰۸ / ۱۵۰۳، تکان بزرگی در بخش هکاری رخ داده و به اخلاط در ساحل دریاچه وان آسیب رسانده، باعث ویرانی‌هایی در خانه‌های موصل شده است (۳۴).

پنجاه سال بعد در سال ۹۵۷ / ۱۵۵۰ تبریز برای مدت یک هفته با یک رشته زمین لرزه‌های شدید تکان خورده، ضایعات جمعی قابل ملاحظه‌ای بوجود آورده، باعث خسارات جانی شده است. زمین بصورت امواج محسوس بحرکت درآمده، شکافهائی را در کوهها موجب گشته است. کوهی نزدیک شهر چهارشقه شده ابر غبار حاصله از آن در افق شهر پراکنده شد. (العمری ۱۹۰۳) این گزارش نیز، بنظر میرسد بیشتر اشاره به جابجائی زمین و یا تغییر شکلهای ثانوی در کوههای اطراف داشته باشد.

هیچ اشاره‌ای باین حوادث در نوشته‌های معاصرین ایرانی دیده نمیشود و تنها منبع موثق ما العمری نویسنده اوائل قرن نوزدهم است، که شیوه و معرفت تدوام سنت تاریخ‌نویسی و جغرافی‌نویسی است که در دوره خلافت عباسی از اعتبار برخوردار بوده است. منابع العمری ذکر نشده: اطلاعات او بر پایه گزارش‌های مستند استوار بوده و یا میتواند افواهی بوده باشد، که ما توجه به شیوه ناصحیح ثبت وقوع زلزله‌ها در منابع تاریخی ایرانی، شق دوم محتمل تراست. راههای تجارتی بین آذربایجان و حلب از شمال بین‌النهرین عبور میکرد و موصل موقعیتی داشت که نقش مرکز اطلاعات را ایفا میکرد (۳۵). بطور خلاصه قبل از زلزله سال ۱۵۵۰ تبریز برای مدت کوتاهی برای سومین بار توسط عثمانیها تسخیر شد، ولی بر اساس معاهده

اما سیبا در سال ۱۵۵۵ بار دیگر تحت فرمانروائی ایران قرار گرفت. تبریز از آن پس برای مدت دو بیست سال صحنه منازعه بین عثمانیها و ایرانیان بود (۳۶). در خلال این دوره منابع ترک مقدار معتنا بیی اطلاعات مفید درباره شهر ارائه میدهند. همچنین تعداد معینی از منابع ارمنی باقی مانده است که غالباً "بر روی مناطق شمال غربی ایران متمرکز گشته است. بعنوان مکمل منابع ایرانی درباره منطقه، مطالب قابل توجهی درباره تبریز در آثار قابل ملاحظه‌ای از اروپائیان وجود دارد که کرارا" در قرن هفدهم از شهر گذر کرده‌اند. چه در این زمان راهی که از سمیرنا میگذشت و آناتولی را با آذربایجان ارتباط میداد بزرگترین شاه‌رگ تجاری به اصفهان بشمار می‌آمد (۳۷).

علی‌رغم کلیه این منابع، جزئیات کمی از فعالیت زمین لرزه‌های منطقه تبریز وجود دارد. برخلاف سده‌های پیش، تنها زمین لرزه‌های نقل شده که مخرب و بزرگ بوده‌اند، و از سوی سیاحان و یا آنها که برای مدتی طولانی در شهر اقامت داشته‌اند از زلزله‌های کوچکتر ذکری بعمل نیامده است.

هنگامیکه پره فیلیپ، میسیونری کار املیت، که شهر تبریز را در بازگشت از هندوستان در پایان ژوئن ۱۶۴۰ بازدید کرده، آنرا شهری ویرانه و خالی از سکنه یافته، و تمام علائم افول غم‌انگیز را در قیاس با گذشته شکوه‌مندش در آن دیده است. مساجد متعدد تزئین یافته آجری ساز و مناره‌های رفیعی که در سراسر شهر، که اینک قسمت اعظم آن خالی از سکنه بود، خود شاهی بر این امر میتوانست بوده باشد.

پس از بازگشت او بفرانسه، از یکی از هم‌مسفکانش که بتازگی از ایران بازگشته بود خبر یافت که شهر تبریز متعاقب زلزله‌ای شدید بطور کلی ویران و متروک گشته است (۳۸).

بر اساس منابع ارمنی این حادثه شدید در جمعه پنجم فوریه ۱۰۹۰ ارمنی (۱۰۵۰ / ۱۶۴۱) در سخت‌ترین روزهای زمستان رخ داد و با غرش هولناک قملی توام بود.

این تکان بخصوص روستای اسکو، خسرو شاه و ده خوارکان (آذر شهر) واقع در جنوب شهر و در دامنه‌های پست سهند را آسیب رساند. چشمه‌های آب از شکافهای حاصله در زمین جوشید سپس با تکان شدیدی دیگر که در روز سوم رخ داد قطع گردید که دوباره در جایی دیگر پس از آنکه همگی خشک شوند رو آیند. در کوهستان (سهند) چوپانی با قسمتی از گله‌اش در برش ناگهانی زمین کشته شدند. و سقوط صخره‌ها دهکده‌ای را با خود جابجا کرد. در خود تبریز (حدود سی کیلومتر بسوی شمال)، تکان آنچنان شدید بود که تمام ساختمانها فرو ریخت. تعداد بیشماری از خانه‌ها، حمامها و کاروانسراها خراب شد و توأم با تلفات مالی و جانی بسیار بود، بیرون آوردن اجساد و مایه‌تعلق مردم از زیر آوار یک ماه بدرازا کشید که برف مانعی برای کار بود. بسیاری از بناهای تاریخی شهر ویران گشت. تکان زمین بخصوص مناره‌ها و گنبد‌های مساجد را آسیب رساند و باعث سقوط و متلاشی شدن آن بر روی زمین گردید. بین آناریکه از آن ذکر شده، مسجد استاد شاگرد است که بر روی چهار پایانی فرو ریخت که در آنجا برای نجات از برف پناه داده شده بودند، و از شمس‌غازان تنها چهار کنجش باقی ماند (دنباله مطلب را ملاحظه کنید). پس از دو سه تکان شدید اولیه لرزشها حدود شش ماه ادامه داشت، که در دو ماه اول شش یا هفت بار در روز و سپس یک بار در هر ده روز و پس از آن هر بیست یا سی روز یک نوبت دنباله داشت (۳۹). وقایع نویسی بعدی حادثه را در سال ۱۶۴۲ ذکر میکند، او میگوید که در تبریز و ده خوارکان بیش از هزار و دویست نفر جان خود را از دست دادند.

در منابع ارمنی جزئیات بیشتری دیده نمیشود (۴۰). باید توجه داشته باشیم که صنیع الدوله (منتظم، II، ۱۶۰) زلزله‌ای را در قزوین (کذا) ذکر میکند که دوازده هزار نفر را در سال ۱۰۴۹ / ۱۶۳۹ کشت، که احتمالاً "نقل اشتباهی است از حاجی خلیفه (تقویم، صفحه ۱۳۴) که میگوید در سال ۱۰۴۹ / ۱۶۳۹ زلزله

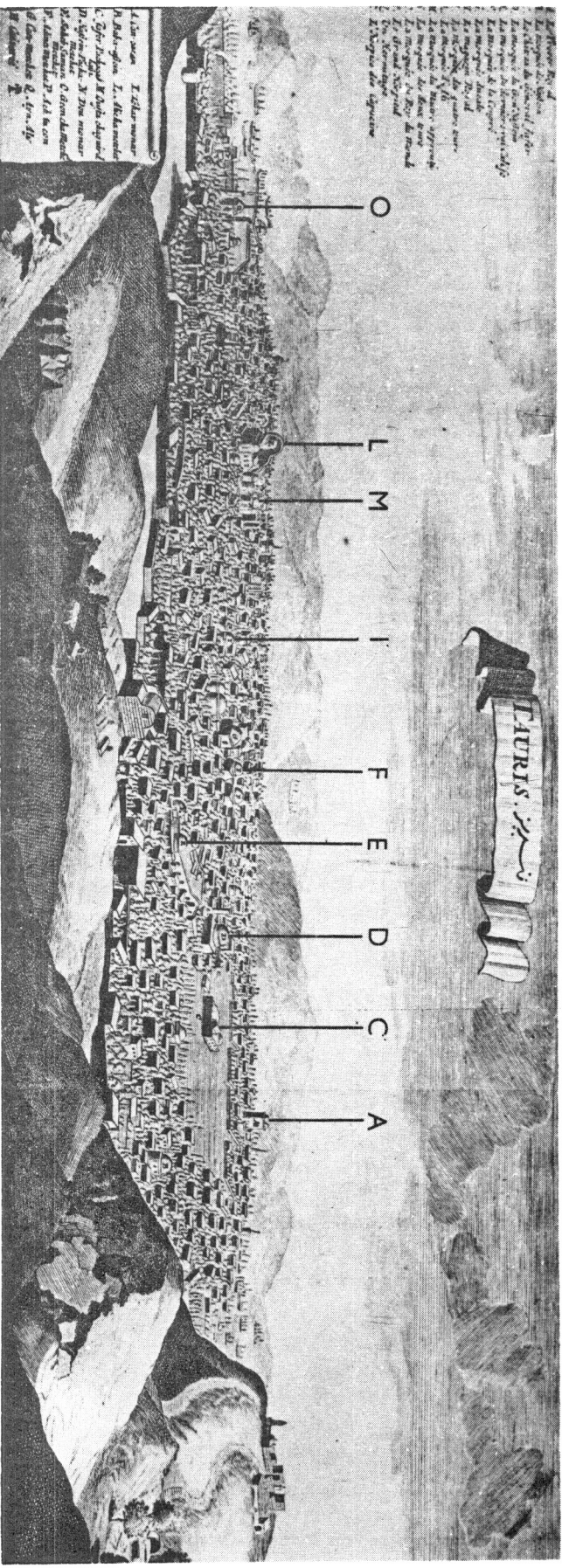
شدیدی در تبریز رخ داد که بناهایی را نظیر شمس‌غازان ویران کرد، که مراد بطور وضوح همین حادثه مورد بحث است (۴۱).

### ۳

این زمین لرزه، که زلزله‌ای با بزرگی زیاد بود، علی‌رغم دوری آن از مرکز زلزله، تبریز را بشدت صدمه زد. نشانه‌ای از بزرگی ابعاد آن آسیبی است که به بناهای بزرگ وارد آورد. آراکل اشاره به ساختمان عظیم و با شکوهی، متعلق به شاهان قدیم در مرکز شهر میکند، که در جریان حادثه فرو ریخت. این بنا احتمالاً "مسجد علی‌شاه است که در مرکز شهر تبریز قرار داشت و برابر نقشه شاردن در مجاورت مسجد استاد شاگرد واقع میشد (تصویر شماره ۱). این ساختمان وسیع در حال حاضر به‌ارک معروف است که در باره آن گزارشهای متعددی وجود دارد. (تصویر شماره ۲) (۴۲)، و توسط تاج‌الدین علی‌شاه گیلانی و وزیر ایلخانی ساخته شده است و پس از مرگش در سال ۱۳۲۴/۷۲۴ در همان محل مدفون گشت (۴۳).

این بطوطه که کمی پس از آن شهر را بازدید کرده بنا را بازدید کرده آنرا چنین توصیف میکند که: در یک سوی آن مدرسه و در سوی دیگرش زاویه‌ای قرار دارد (۴۴).

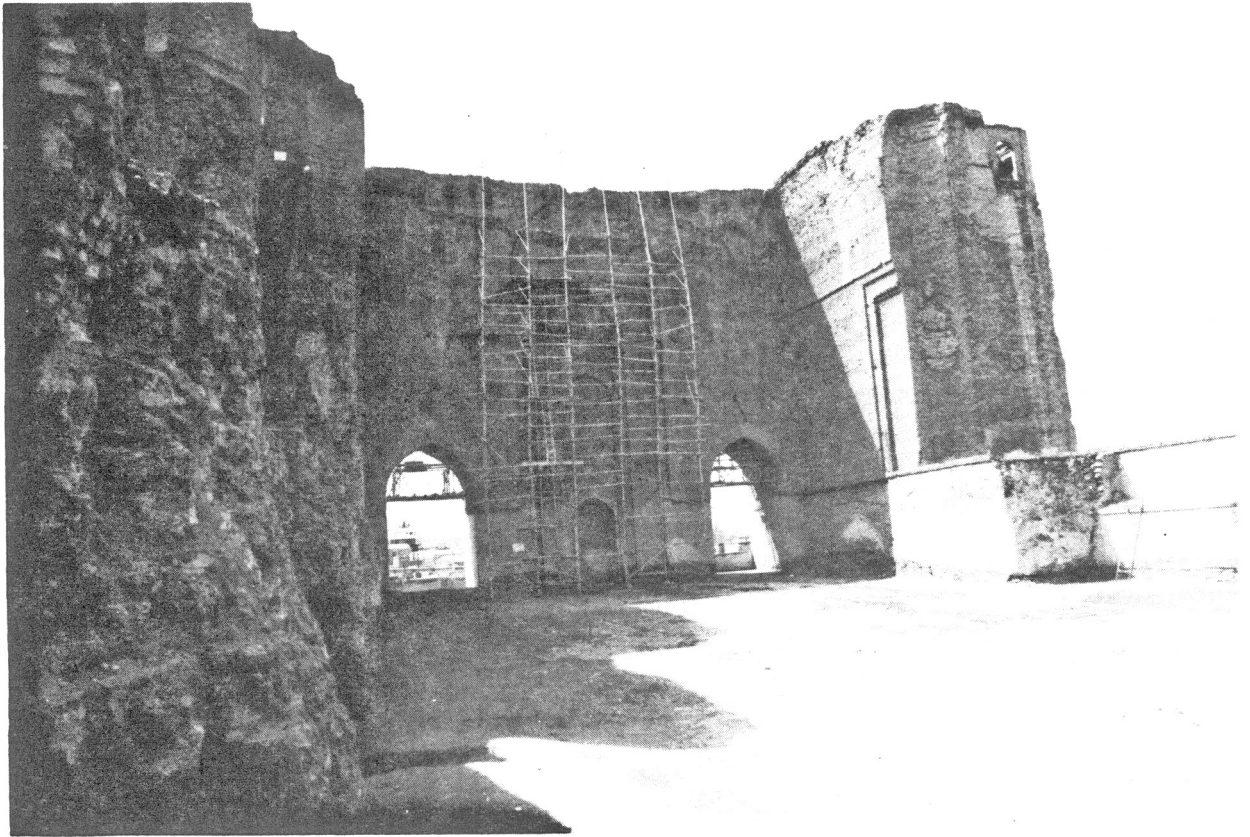
مستوفی (۷-۷۶) میگوید که این بنا در خارج محله نارمیان یعنی درست پشت دروازه نارمیان که جنوب غربی داخل شهر است احداث شد. بنا دارای صفه‌ای بزرگتر از ایوان کسری درتیسفون بود ولی از آنجا که با عجله ساخته شده بود سقوط کرده بود (۴۵). این بنا هرگز تعمیر نشده، چه تاجری که "عمارت عالیجاه" را در مرکز شهر در تاریخ ۱۰ - ۱۵۰۹ شرح میدهد اشاره به طاق بلندی میکند که "هرگز ساختمان آن به پایان رسانده نشده است" (۴۶). طاق ایوان علی‌شاه، هنوز پس از آنکه مراد چهارم در سال ۱۰۴۵ / ۱۶۳۵، درست کمی قبل از زمین لرزه، تبریز را غارت کرد، بر ویرانه‌های بنا و خرابه‌های شهر غرور آفرین استوار ایستاده بود، که می‌بایست آخرین خرابیه‌ها را او بدان وارد آورده



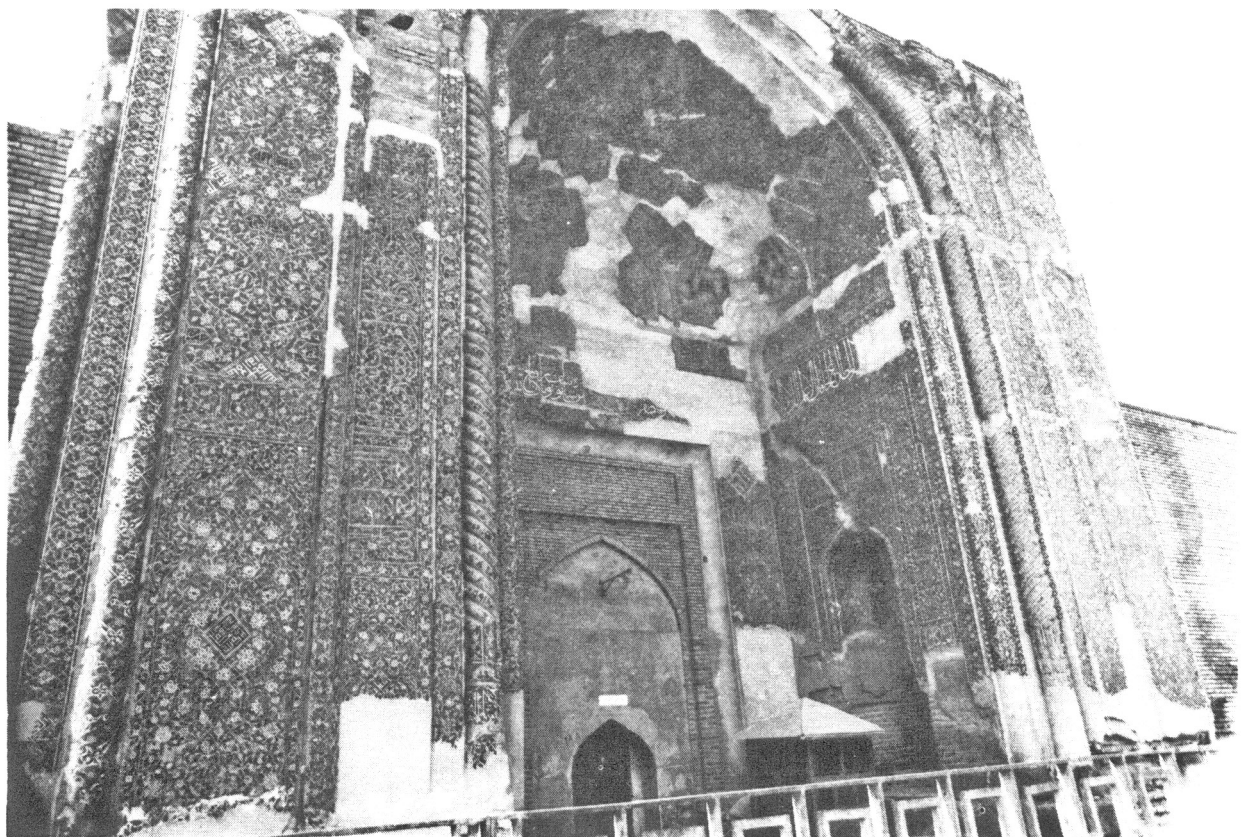
تصویر شماره ۱. نقشه شاردن از تبریز ، او در آوریل ۱۶۷۳ از شهر دیدن کرد . دور نواحی از تبریز همچنین توسط مورخ ارانگه شده است ، در سفر دومی ( ۱۸۱۸ ) ، و دیگری توسط تکسیر ، توصیف ارمنستان ( ۱۸۵۲ ) ، تصویر ۲۱ ولی هیچیک در جزئیات قابل مقایسه نیستند . بهرحال ، هر دو بیباگر این واقعتند ، که تا چه اندازه شهر در اوائل قرن نوزدهم بهم فشرده و کوچک شده است .

بناهایی که در تصویر فوق علامت گذاری شده‌اند از راست به چپ بقرار زیر است :

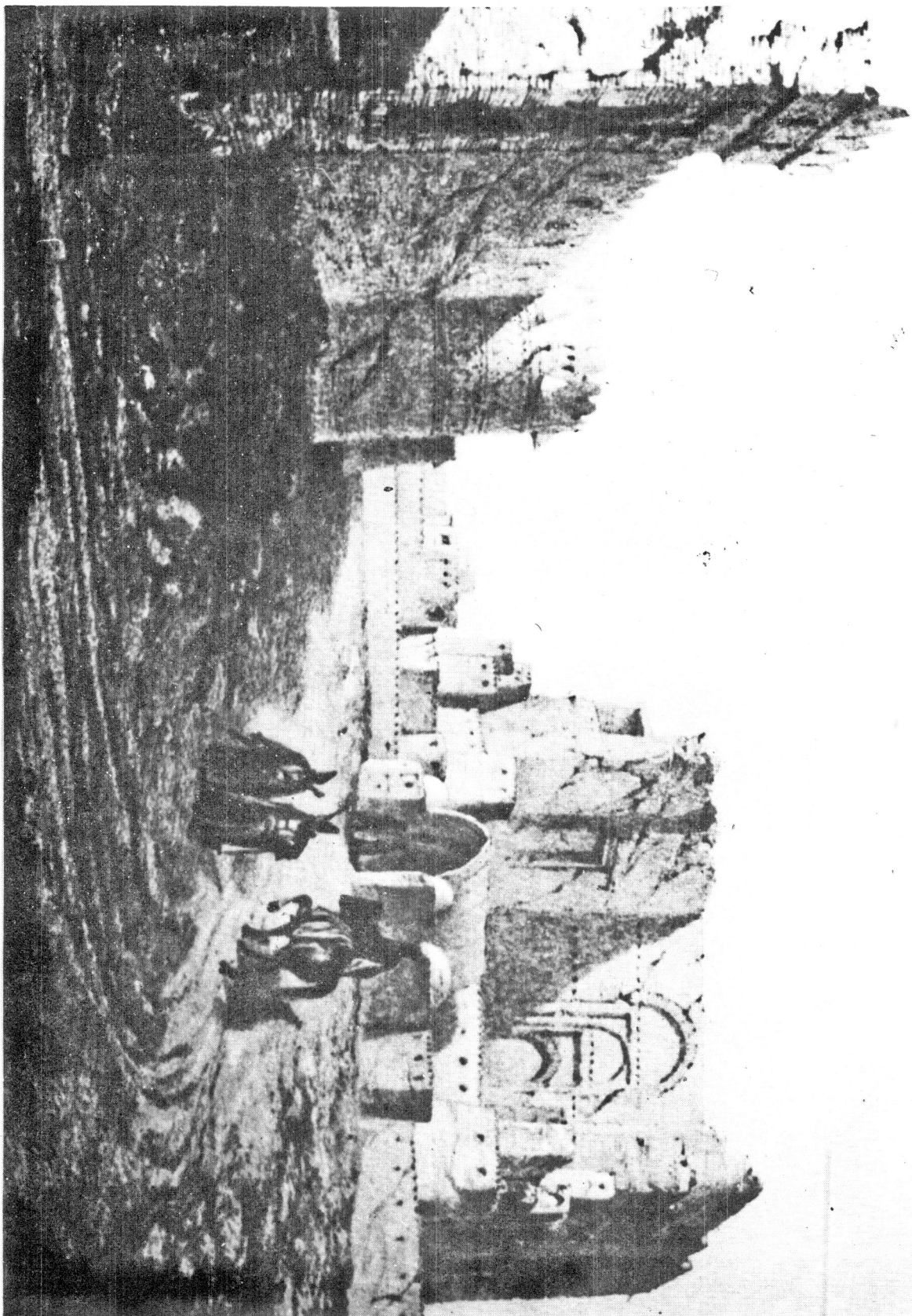
A = شام غازان ، C = قلعه جعفر ، D = حسن پادشاه ( ؟ ) ، E = صاحب زمان ، F = مسجد جامع ، I = چهار منار  
 M = استاد شاگرد ، L = مسجد علیشاه ، O = مسجد جهانشاه ، ( کپی شده از تصویر شماره XI سفرهای شاردن ، چاپ مستردام  
 ۱۷۳۵ ، جلد اول ، با اجازه انجمن سلطنتی جغرافیا )



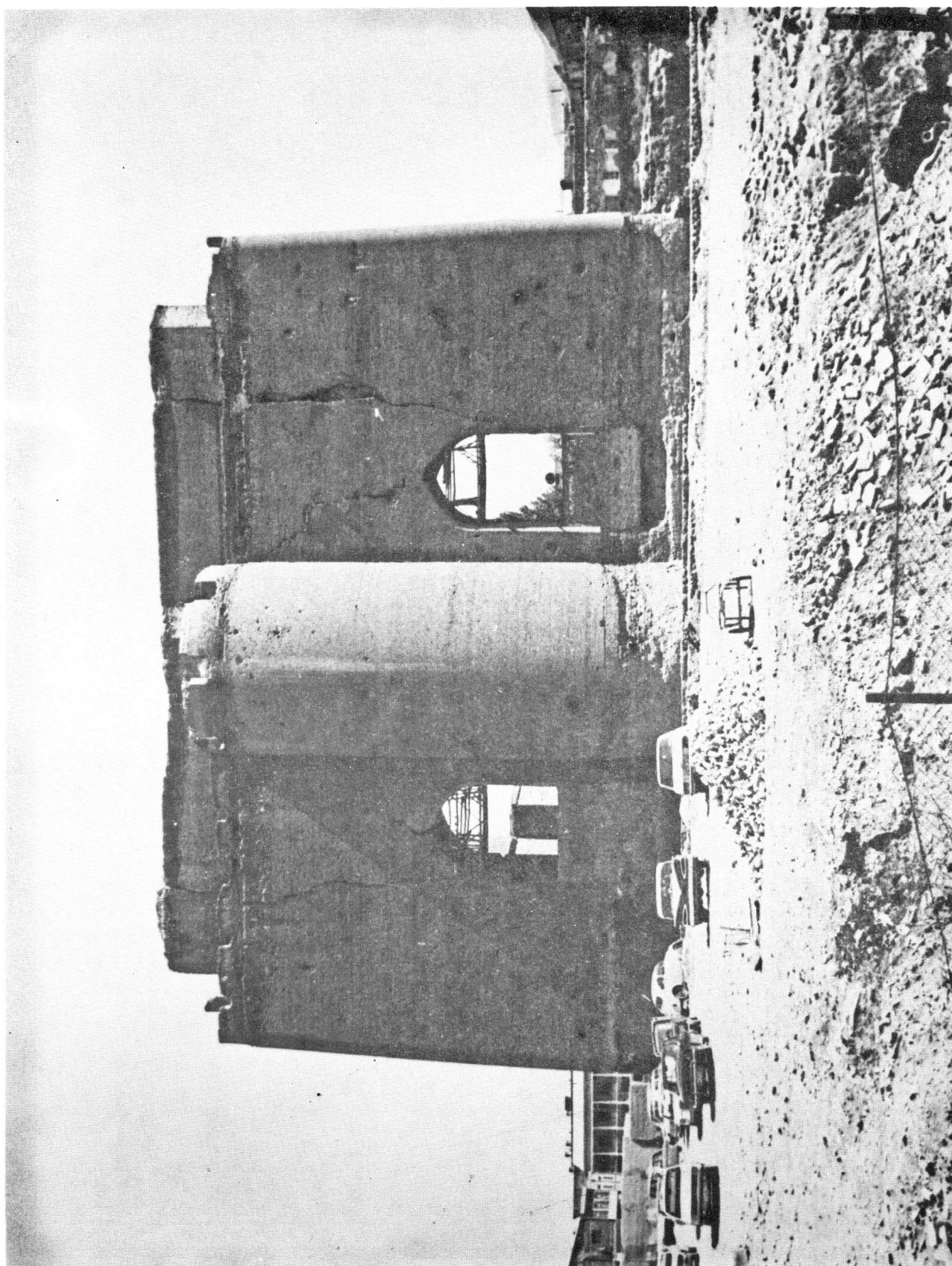
تصویر ۲۵ . کالبد میان تهی ارک تبریز، این بنای عظیم در ابتدا توسط علیشاه گیلانی برپا شده است (عکس: از اولیور واتسون )



تصویر ۲۶ . سردر اصلی مسجد جهانشاه، که بخاطر رنگ کاشی‌های آن به مسجد کبود نیز معروف است و هنوز شاهدیست از شکوه اولیه آن ( عکس : از اولیور واتسون )



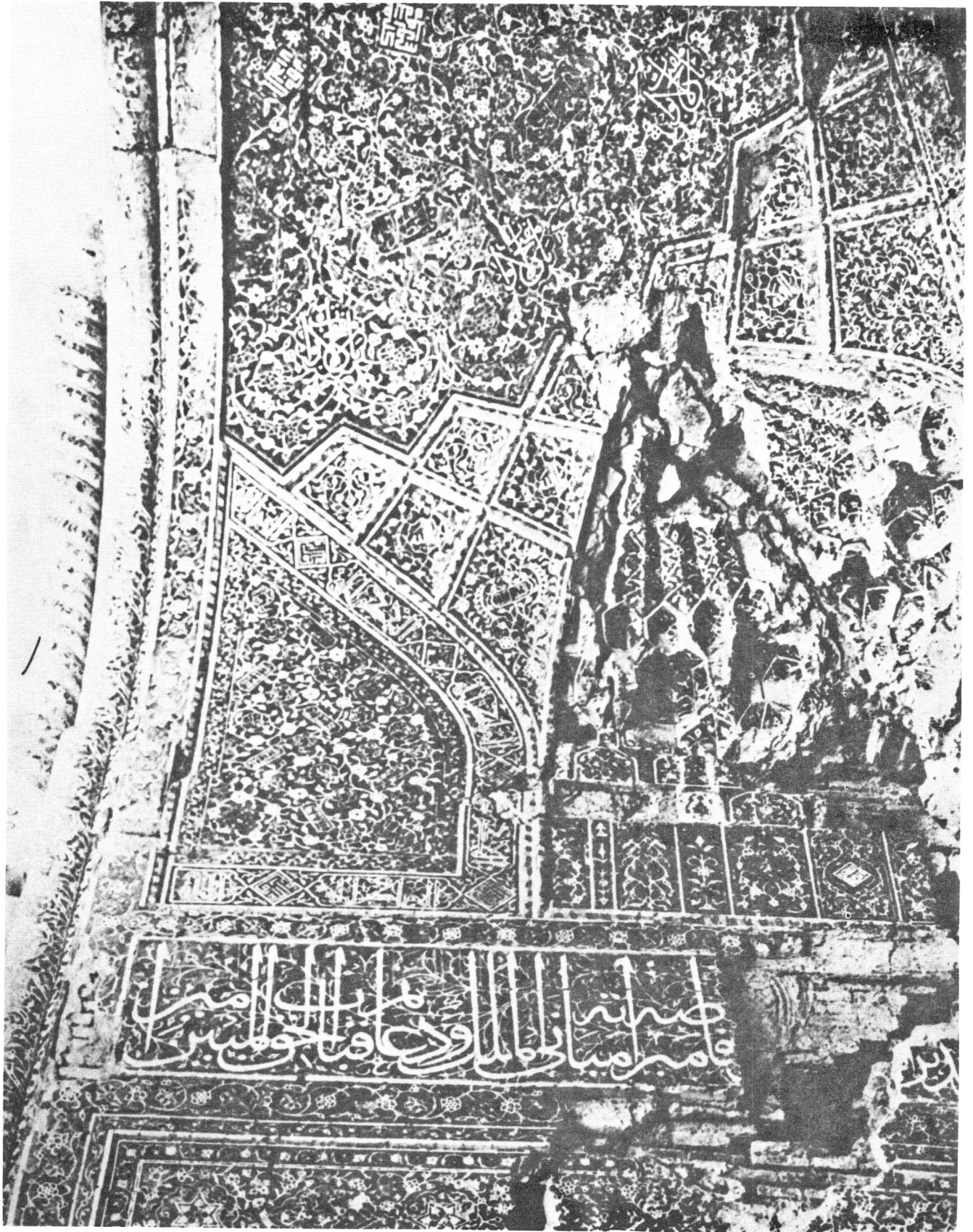
ارگ علیشاه تبریز - فلاندن



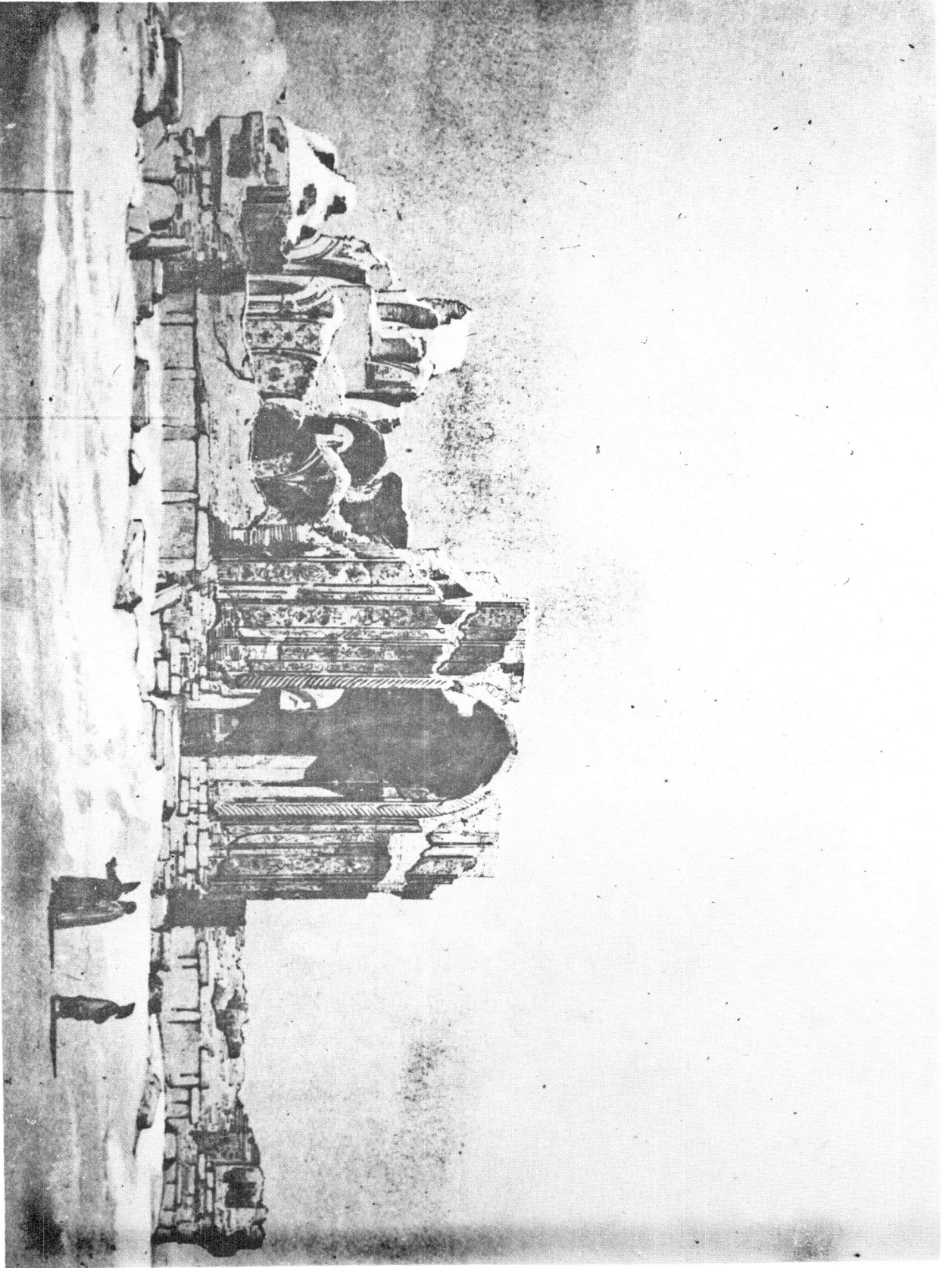
ارگ علیشاه تبریز - عکس از ژوز سرکیس موسسیان



تهریز، مسجد کبود، تاریخ ۱۴۶۵ (۸۷۰ هـ) ، دید از شمال ( عکس از پوپ )



تبریز، مسجد کبود، مدخل اصلی، جزئیات نیمه گنبد (عکس از پوپ)



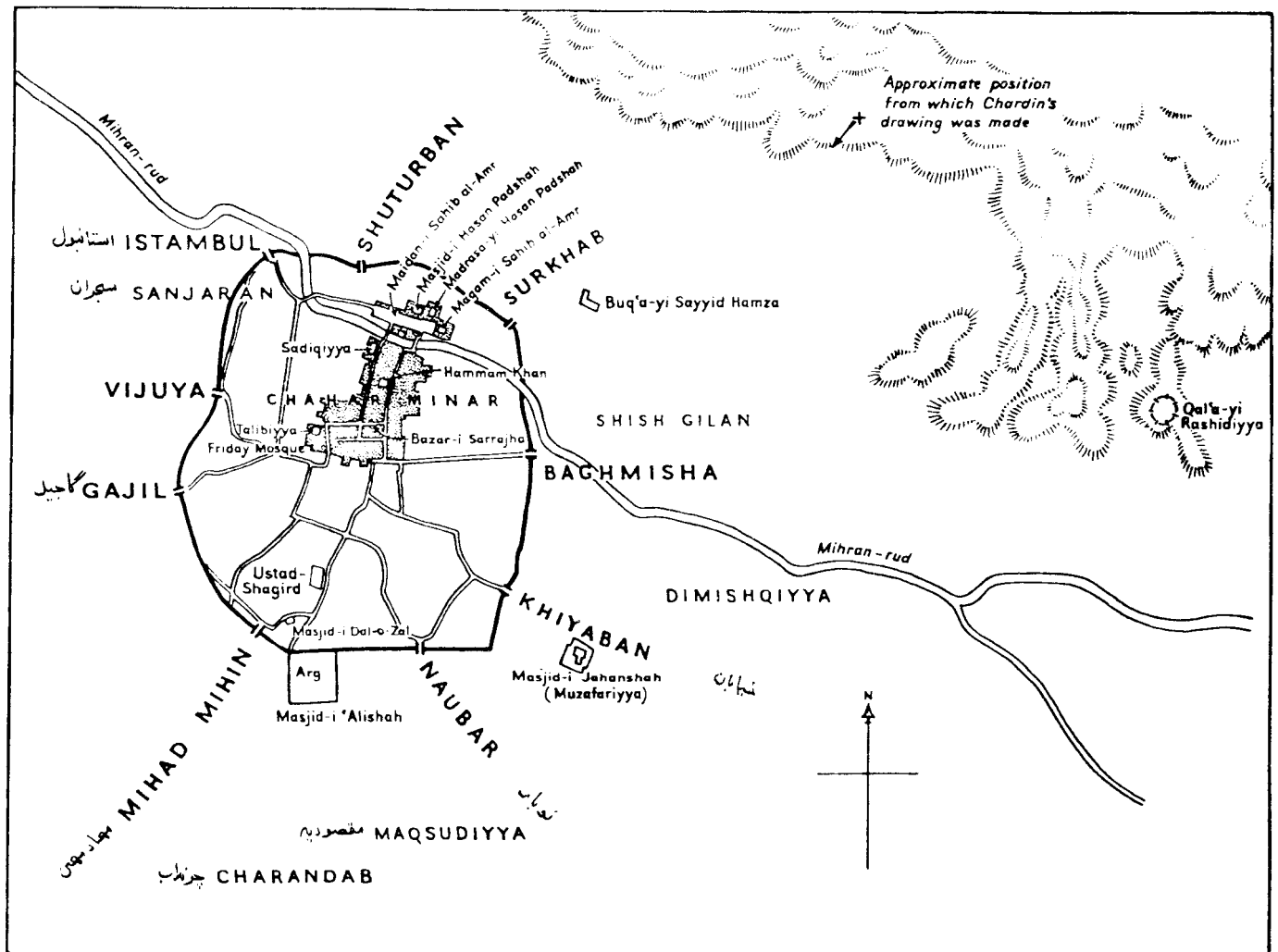
مسجد کبود تبریز - فلاندن

باشد (۴۷).

طاق مسجد در سال ۱۷۸۰ دچار صدمات بیشتری شد.

همین تصویر را برای سایر بناهای تاریخی، که در جریان زلزله سال ۱۶۴۱ لطمه دیده‌اند، ترسیم میکند. مسجد شاکرد - استاد یادگار حسن کوچک چوپانی بود، که در بین سالهای ۲ - ۷۴۱ / ۲ - ۱۳۴۰ (الاحاری صفحه ۶۹، حافظ ابرو صفحه ۲۱۳، فصیح III ۶۰ و ۶۲) ساخته شده است. نام مسجد از این قضیه نشأت گرفته، که بخشی از خطوط ترعینی آن توسط خواجه عبدالله صیرفی (استاد) و بخشی دیگر توسط شاگردش

اولیا چلبی که در سال ۱۰۵۷ / ۱۶۴۷ در آنجا بود در گزارش خود در بین بناهای تبریز از مسجد علیشاه با اسم یاد نمیکند. شاردن در آوریل ۱۶۷۳ میگوید که برج (مناره یا طاق) هیچ مناره‌ای در نقشه او نشان داده نمیشود (تعمیر شده است و اولین منظره است که از شهر هنگام نزدیک شدن بان ازجاده ایروان بچشم میخورد. مسجد گرچه کاملاً "ویران شده است ولی هنوز برای نماز (جمعه) مورد استفاده قرار میگیرد.



شکل ۱ - پلان مرکز تبریز، یک قرن بعد از زلزله ۱۷۸۰، نشان دهنده خط حصارهای شهر، دروازه‌ها و محلات وابسته بان با حروف درشت، دیگر محلات و محلات خارج شهر با حروف کوچک نشان داده شده‌اند. منطقه منقوط مشخص بازار میباشد. این پلان براساس نقشه سال ۱۲۹۷/۱۸۸۰ که در مقیاس ۱:۸۸۲ تهیه شده است فراهم گشته است، یک نسخه از نقشه مذکور در سال ۱۸۹۴ منتشر شده و در انجمن سلطنتی جغرافیا نگهداری میشود. (پلان فوق توسط کن جوردن تهیه شده است)

محمد بنندگیر اجرا شده بود (۴۸). بر اساس گفته کارنگ (۳-۱۲۳۲) مسجد بنام علائیه نیز شهرت داشته است. و آن بخاطر نتاسبش به هلا الدین حسن (یعنی حسن کوچک) بود. گاه سلیمانیه نیز نامیده شده است، و آن بعلت ارتباطش به سلیمان خان (شاهزاده ایلخانی)، حامی حسن خان، که اسما "حاکم این دوره بود، میباشد (۴۹). این سه وجه تسمیه اشتباهاتی را باعث میشود، چه ساختمانهای جدائی را با هر یک از سه اسم ذکر میکنند که در زلزله ۱۷۸۵ خراب شده اند (... ..). احتمال می رود استاد- شاگرد در جریان یورش سال ۱۶۳۵ عثمانیها تخریب شده باشد. نام بنا شخصا "توسط اولیا چلبی ذکر نشده، گر چه بنظر میرسد مینورسکی توصیف خود را از مسجد سلطان حسن با مسجد استاد- شاگرد ارتباط میدهد (۵۰)، سی سال بعد شاردن (II، ۳۲۳) مسجد را بگونه‌ای نیمه مخروبه توصیف میکند. موقعیت اصلی بنا احتمالاً "با مسجدی با همین نام به یادگار مانده است، درست مانند خیابان فردوسی در نیمه راه ارک و بازار (تصویر شماره ۱) بنظر میرسد که بازسازی مربوط به زمان عباس میرزا حاکم تبریز در حدود سال ۱۲۳۶ / ۱۸۲۱ باشد (۵۱).

خرابی جزئی شام غازان، که کمی بیش از زلزله رخ داده بهتر از سایر بناها تشریح شده است. برج آن بعنوان مقبره غازان خان ساخته شده بود. کار ساختمان این برج در سال ۱۲۹۸ / ۶۹۷ شروع و تا پس از مرگ او در سال ۱۳۰۳ / ۷۰۳ ادامه داشته است؛ حادثه مهمی در ربیع الثانی ۷۰۶ / ۱۹ اکتبر ۱۳۰۶، باعث مرگ پنجاه نفر از کارگران کارگاه میشود، و آن زمانی بود که داربست چوبی گنبد فرو ریخت (۵۲).

شام غازان در غرب شهر، درست بیرون دیوار خارجی که توسط غازان خان ساخته شده بود، قرار گرفته بود. مسجد فی‌نفسه اقدام ساختمانی عظیمی بود، برج آن گرچه عظیم‌ترین نوع خود در جهان اسلام بود ولی تنها بخشی از کل مجموعه ساختمانهای بشمار می‌آید که جزئیات زیادی از آن توسط مورخین

معاصر ذکر شده است (۵۳).

جنگهای قرن شانزدهم آسیب زیادی بآن وارد آورده. چه در سال ۱۰۱۹ / ۱۶۱۰ شام غازان ویرانه‌ای بیش نبود و شاه عباس دستور داد که مصالح آنرا برای ساختن قلعه جدیدی در محله رشیدیه واقع در سوی دیگر شهر از آن خارج سازند (۵۴). گر چه اثر مذکور احتمالاً "تا این زمان قسمت اعظمی از ساختمانهای خود را از دست داده بود ولی بعنوان بنائی شاخص در شهر باقی مانده بود.

حاجی خلیفه (جهان نامه، ۳۸۱) آنرا در سال ۱۰۴۵ / ۱۶۳۵ بعنوان تداعی کننده برج گالاتا در اسلامبول یاد میکند. و میگوید در حالیکه در فاصله‌ای خارج از شهر و بالای ارتفاعی قرار دارد، اطرافش را باغهایی، که در دشتی که بسوی دریاچه ارومیه گسترده است، فرا گرفته است.

به نظر میرسد که لشکریان عثمانی در این زمان در تخریب این بنا کمک کرده باشند، گرچه آسیبی را که بمدت سه روز به موستانهارسانند، احتمالاً "موکاران را با دورنمای نامساعدی برای سال بعدی روبرو ساخت (۵۵).

اولیا چلبی (II، ۳۶۶) که او هم برج گالاتا را یادآور میشود، از شام غازان چنین توصیف میکند. که جبهه سوی دروازه آن کمی توسط زمین لرزه‌های لطمه دیده است، بدون آنکه ذکری از تاریخ وقوع آن بمیان آرد، در آن زمان بنای مذکور هنوز از گیرائی برخوردار بوده است. تاورنیه که تبریز را در سال ۱۶۵۵ بازدید کرده، میگوید: ساختمان، هر چند نیمه ویرانه است، هنوز مرتفع است. در سال ۱۶۵۱ (کذا) وقوع زلزله‌ای شدید در تبریز و حومه باعث فرو ریختن خانه‌های متعدد شد و برج را از بالا به پائین شکافت، قسمتی از آن در درون آن سقوط کرده آنرا پرنموده و این طبعاً "اشاره روشنی است به زلزله ۱۶۴۱ (۵۶). غالب سیاحان بعدی به خرابیهای این اثر که در نقشه شاردن (تصویر شماره ۱) نشان داده شده، و آنرا نیمه

ویرانه توصیف کرده است ( II ، ۳۲۳ ) اشاره دارند .  
 از اینرو چنین بنظر میرسد که زلزله ۱۶۴۱ ، گرچه در تبریز بسیار مخرب بوده ، صرفاً " کمک بروند زوال شهر ، که حاصل یکصد سال جنگ بود ، کرد ، و تنها باعث تسریع آن گردید .  
 اینکه این بناها ، علی رغم وضع استحکامی تضعیف شده شان کاملاً " توسط زلزله ویران نشده اند ، نشانگر این امر است که مرکز زلزله از شهر فاصله داشته است ، که خراب شدن سر مناره ها و گنبد ها موید آنست . این نیز خود گواه بر مستحکم بودن بناهای بزرگ است که علی رغم مندرس و شکسته بودن آنها استوار ساخته شده بوده اند . به نظر میرسد که مناره ها تعمیر شده بودمانند بعضی از بناها همچنان باز دید کنندگان بعدی را کماکان تحت تاثیر خود قرار داده است ( ۵۷ ) .

اشاره احتمالی بویرانی در منطقه مرکز زلزله ، کتیبه ایست در مسجد پایتخت اسکو . کتیبه مورد نظر یاد آور بازسازی مسجد پس از ویرانی در سال ۱۰۶۱ / ۱۶۵۱ است ، پس از آنکه ویران شده است ، گرچه دکری از علت ویرانی آن نشده است . تصور میرود که تاریخ مسجد جامع اسکو مربوط به همین زمان باشد ( ۵۸ ) .

#### ۴

شماره ای از زمین لرزه هائی در پایان قرن هفدهم ذکر شده که کاملاً " مستند نیستند ، در وقوع اغلب آنان جای شک و تردید باقی است ( به فهرست شماره ۲ مراجعه شود ) . بهر دلیل که باشد ، تبریز علی رغم اهمیت تجاریش ، سایه گذشته خود بود . جون بل ، در ژانویه ۱۷۱۷ ، اظهار میدارد که گذشت زمان و حملات وحشیانه دست بدست هم داده تا سیمای شهر را ویران سازند ، دو ماه بعد زلزله مخرب دیگری این وضع را تشدید کرد . این حادثه توسط پییر ایسودفن ، یک میسونری کاپوچین در تبریز ، ثبت شده است .

او میگوید که حادثه کمی پس از نیمه شب دوازدهم مارس ۱۷۱۷ واقع شده و چهار هزار خانه را ویران کرده ، هفتصد نفر

را بزیر آوار خود مدفون کرد ( ۵۹ ) . این رخ داده با کمی فاصله حادثه دیگری را بدنبال داشت ، که حتی بیش از تکان قبلی مخرب بود و در صبحگاه یکشنبه ۲۸ جمادی الثانی ۱۱۳۳ / ۲۶ آوریل ۱۷۲۱ اتفاق افتاد . این زلزله حدود سه چهارم خانه های تبریز را ویران ساخت و خسارتهای اساسی به بناهای عمده نظیر : مدارس ، مساجد و بقاع وارد آورد بدون آنکه در واقع آنها را فرو ریزد . تلفات انسانی بیش از چهل هزار نفر برآورد شده است ( ۶۰ ) .

منابع ثانوی تاریخهای دیگری را برای این واقعه ذکر میکنند که غالباً آنرا در سال ۱۱۳۴ هجری می کنند . برای مثال صنیع الدوله ( منتظم ۳ ، ۲۳۹ ) ، میگوید دو بیست و پنجاه هزار نفر مفقود الاثر شدند . و احتمالاً " بهمین زلزله است که کسروی ( ۱۹۵۶ : ۱۶۱ ) اشاره ای دارد که آنرا در سال ۱۰۳۳ هجری می کند . مهمتر آنکه کریپوتر زلزله ای را ذکر میکند که در سال ۱۷۲۷ در تبریز رخ داده ، هفتاد هزار نفر را کشته است . که با احتمال زیاد آنرا با سال ۱۷۲۱ اشتباه گرفته و این اشتباه در بسیاری از منابع مکرراً " آورده شده است ( ۶۱ ) .

شواهدی وجود دارد که این زمین لرزه ، بطور اخص ، جنوب شرقی تبریز را آسیب رسانده است . بریج ، که در سال ۱۸۰۹ از منطقه گذر کرده است ، میگوید بین اردوگاهش در او جانو با سمج ( بومیج ) ، زمین چند سال بطرز خارق العاده ای بر اثر زلزله های ( کذا ) متوالی پاره شده است . باو کوهی را در دست چپ ( غرب ) جاده نشان داده اند که از سرتاپا شکاف برداشته بود . این فاجعه وحشت آور در سال ۱۷۲۴ اتفاق افتاده است ( ۶۲ ) . این تاریخ را احتمالاً " باید با ۱۷۲۱ یکی دانست . از این گزارش چنین استنباط میشود که سقوط سنگها و جابجائی

زمین در منطقه شییلی ( سی و پنج کیلومتری تبریز ) ، واقع در دامنه شمال شرقی سهند رخ داده است ، پدیده ای که با ابعاد وسیع تر با زلزله ۱۷۸۰ توام شده است . قرینه دیگری که نشان

## جدول ۲

منابع	تاریخهای نادرست در ارتباط با زلزله	تاریخ میلادی	تاریخ هجری
	-	۶۳۴*	-
	-	۶۹۴*	-
	-	۷۴۶*	-
	بجای ۸۵۸؟	۸۳۸*	-
	هجری ۲۴۹، ۲۳۴ هـ، ۲۲۴ هـ.	۸۵۸	۲۴۴
	بجای ۲۴۴/۸۵۸	۸۶۴	۲۴۹ زانویه
	بجای ۸۵۸؟	۸۶۸*	-
	-	۹۴۹*	-
	-	۱۰۲۰*	۴۱۱
	۳ اکتبر ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۸۴۹/۲۳۵	۱۰۴۲	۴ نوامبر ۴۳۴
	۱۰۴۱/۴۳۳، ۱۰۴۰/۴۳۲، ۱۰۳۲/۴۲۳		-
	۱۲۷۲ (بربریان ۴۰۷ : ۱۹۷۶)	۱۲۷۳	۱۸ زانویه ۶۷۱
	۳۱۴ / ۷۱۴	۱۳۰۴	۷ نوامبر ۷۰۴
	-	۱۳۴۵	۷۴۶
	بجای ۱۶۴۱؟	۱۴۴۱*	-
	-	۱۴۵۹	۸۶۳
	با ۱۵۷۲/۹۴۰؟	۱۵۰۳	۹۰۸
	بجای ۷۲۱/۲۷ (بربریان ۱۹۷۶ : ۴۰۶، ۸)	۱۵۲۲ و ۱۵۲۷*	-
	-	۱۵۵۰	۹۵۷
	۱۴۴۱؟، ۱۰۴۹، ۱۶۳۹، ۱۶۴۲، ۱۶۴۶، ۱۶۵۱	۱۶۴۱	۵ فوریه ۱۰۵۰
کزیوی ۱۹۵۶ : ۱۶۱ (۱۱۳)	-	۱۶۵۰*	۱۰۶۰
هانوی : (۱۱۴) ۹۲	-	۱۶۵۷*	-
ویلسون ۱۹۳۰ : (۱۱۵) ۱۱۵	-	۱۶۶۴	۱۰۷۴
-	-	۱۷۱۷ مارس	-
هاکوبیان ۱۹۵۱ : ۲۹۴	-	۱۷۲۰	-
	۱۷۲۷، ۱۱۳۴، ۱۶۳۳، ۱۶۲۴/۱۰۳۴	۱۷۲۱	۲۶ آوریل ۱۱۳۳
	۱۷۷۴، ۱۷۲۴، ۱۷۲۷		-
	۱۱۴۰ هجری	۱۷۲۷*	۱۱۳۹
	۱۱۹۰ هجری، ۱۰۹۰ (۱۱۷) هـ، ۱۵۵۹ (۱۱۸)	۱۷۸۰	۷، ۸ زانویه ۱۱۹۳-۴
	۱۷۹۱، ۱۷۸۹ (بربریان ۱۹۷۶ : ۴۱۱)	۱۷۸۶	۱۲۰۱

\* زلزله‌هاییکه وقوع آن مورد تردید است

میدهد که زلزله با فاصله‌ای از تبریز نشات داشته، گزارش معاصر بیستکه درباره وقوع زمین لرزه‌های در قزوین و در همین زمان وجود دارد. که گرچه صدمه زیادی را وارد نیاورده ولی علی‌الظاهر تعدادی از خانه‌های مسکونی را ویران ساخته است (گاردین).

روشن نیست که آیا این دو حادثه در ارتباط با یکدیگر بوده باشند. ولی اخبار آنها همزمان (در اصفهان) به گاردین رسیده است (۶۳). گاردین همچنین گزارش میدهد که ملاهائی در اصفهان حدوث زلزله‌ای را در آنجا برای پنجم ژوئن پیش بینی کرده بودند، که نادرست از آب درآمد و ترس بی‌دلیلی را در بین مردم بوجود آورد. پیش از آن خورشید و ماه بصورت خارق العاده‌ای برای مدت یک هفته، رنگ پریده شده بود.

پدیده مشابهی، توسط کشیش کروسینسکی مشاهده شده است، که خورشید در لابلای ابرهای ضخیم برای مدت دو ماه در فصل تابستان برنگ خون دیده شده است. منجمین اعلام کردند که این نشانه خون ریزی عظیمی است که اتفاق خواهد افتاد (دوسرسو، I، ۲۷۳). اینگونه علائم شوم اثر ناخوشایند و یاس‌آوری بر روحیه شاه و درباریانش گذارد، و در مقابل حملات افغانها، که حقا" (بموقع) در سال ۱۷۲۲ رخ داد تن بقضا دادند (کسروی، ۱۹۵۶: ۱۶۲). عثمانیها، با استفاده از سقوط صفویان در سال ۱۷۲۴ به آذربایجان حمله کرده، تبریز را، در تلاش دوم خود، در ذی القعدة ۱۱۳۷ (اوت ۱۷۲۵) تسخیر کردند (۶۴). مقاومت سخت شهر، که استحکامات آن بر اثر زلزله ۱۷۲۱ ویران گشته بود، در اطراف سنگر بند پهای ایجاد شده اطراف شمس‌گازان (لاکهارت، ۱۹۵۸: ۲۶۳) متمرکز شده بود. شیخ حزین، که تبریز را حدود سه سال بعد دیده است آنرا بر اثر حمله ترکها و ویران و متروک یافته است (۶۵). توصیف بیشتر قابل‌ارائه‌ای درباره تبریز در دسترس نیست

در دوران ناآرام فترت پیش از استقرار حکومت قاجاریه، پایان قرن هیجدهم، عموماً "سیاحان ایران و بویژه آذربایجان رارها

کردند. در خلال این دوره، زمین لرزه‌های فاجعه آمیز جان شهر در اختصار رابه آخر رساند و تقریباً "تمام آثار پیرا که هویت تاریخی آن بشمار می‌آید نابود ساخت.

ابوالحسن غفاری، در عباراتی اغراق آمیز، زلزله‌ای را چنین توصیف میکند که: "زمین لرزه فوق العاده شدیدی حومه فرح‌زا و مسرت بخش تبریز را در یکشنبه شب بیست و نهم ذی‌الحجه ۱۱۹۳/ ۷ ژانویه ۱۷۸۵ لرزاند. تمام ساختمانها را با خاک یکسان کرد و بیش از دو بیست هزار نفر، از دور و نزدیک، زیر آوار در خواب‌نسیان باقی ماندند (۶۶).

گزارش مهم دیگری از این حادثه توسط العمری (۲۶۰ x) ذکر گردیده است. او میگوید که در یکشنبه شب اول محرم ۱۱۹۴ هشتم ژانویه ۱۷۸۵، آسمان تبریز تیره و تار شد و رعد و برق هولناک از سوی غرب نازل شد، زنان یاردار از صدای وحشت‌آور آن دچار سقط جنین شدند، در پی آن زلزله‌ای آمد که زمین را امواجی به‌نوسان درآورد. مساجد، خانه‌ها و کاروانسراها ویران گشت و هیچ دیواری بر پا نماند. زمین حدود چهار متر فرو رفت و شصت هزار نفر زیر آوار مفقود الاثر شدند. همچنین اطراف شهر، به تعداد چهار صد قریه، همراه با ضایعات سنگین جانی و ویرانی تکان خورد. زلزله تا نیمه شب ادامه یافت و هیچ ساختمان و خانه‌ای را بدون خسارت رها نکرد. بازماندگان به کشتزارها گریختند و خدای را سجده کردند.

دیگر مورخین معاصر، برای دست یافتن به تصویری دقیق از اثرات این حادثه، با همین شیوه ما را یاری میدهند. تمام منابع اسلامی بر این امر اتفاق دارند که زلزله در یکشنبه شبی رخ داده است ولی برسر اینکه حادثه در آخرین روز سال ۱۱۹۳ و یا اولین روز سال ۱۱۹۴ رخ داده است اختلاف نظر دارند. این عدم دقت احتمالاً از این واقعیت ناشی میشود که روز مسلمانان با غروب خورشید به پایان میرسد (۶۷). نویسندگان ارمنی تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۷۷۹ (هاکوپیان ۱۹۵۱):

۳۸۰، ۱۹۵۶: ۴۹۴) را برای این حادثه ذکر میکنند. واضح است که زلزله در شب ۷-۸ ژانویه رخ داده و تمام منابع باین امر اشاره دارند و چنین بنظر میآید که زمین لرزه بیش از یک تکان بوده است. ماده تاریخی توسط نادر میرزا (صفحه ۷۷) ذکر شده که سه تکان را ثبت کرده است: یکی را در ۱۱۹۳ و دو دیگر را در ۱۱۹۴ هجری (۶۸). که خود قابل تطبیق است با آنچه که زونوزی یاد میکند. وی زلزله را در ذوالحجه ۱۱۹۳ ذکر میکند که با دو زلزله قوی دیگر در صفر ۱۱۹۴ توأم بوده است (۶۹). ولی همانگونه که گفته است اولین زمین لرزه ۱۱۹۴ شدیدتر از تکان قبلی خود بوده است.

شاید بهتر آن باشد که فرض کنیم که تکان اصلی اول محرم ۱۱۹۴ متعاقب تکان شدید ۱۱۹۳ بوده است، هر دو تاریخ را ماده تاریخهای بسیاری تأیید میکند (۷۰).

در مجموع زیان وارده توسط این زمین لرزه ها عظیم و در سطح وسیعی گسترده بوده است. زونوزی میگوید که ویرانی در شعاعی تا دوازده فرسنگی (۷۲ کیلومتر) تبریز رخ داده این رقم توسط طباطبائی تا بیست فرسنگ (۱۲۰ کیلومتر) بالا برده شده است و اضافه میکند که ماوراء این فاصله تلفات جانی دیگر وجود نداشت، گرچه ساختمانها صدمه دیدند. زمین لرزه تا فاصله ای به بعد یک ماه سفر حس شد. (دولت آبادی صفحه ۱۶۱). این ارقام را مورخین ارمنی دروان تأیید کرده اند. و میگویند که در آنجا گرچه زمین لرزه شدید بود ولی خسارتی بهمراه نداشت. . . . . سلماس (شاهپور) خوی، ارومیه (رضائیه) و گونای (? ) بشدت آسیب دید (هاکوپیان ۱۹۵۱: ۳۸۰، ۱۹۵۶: ۴۹۵). کسروی، باین اماکن، مرند رانیز اضافه میکند، جائیکه گوتزبو گزارش میدهد که زمین از هم باز شد و سنگ قبر بزرگی آشکار گردید (۷۱)، و نیز ایرانک رادر آن سوی جنوب شرقی تبریز ذکر میکند.

زمین لرزه ها انواع تغییر شکل های زمین توأم بود. قزوینی

(۱۴۷) گزارش میدهد که بنائی به دو نیم شد و لغزش زمین آنرا بیش از شش کیلومتر با خود حمل کرد.

دنبولی (II، ۲۱۲) جایجائی کوههای سرخاب رادر در شمال شهر چنین شرح میدهد:

شکافی بعرض دو متر متمایل بسوی جنوب شرقی و بطول دوفرسنگ (دوازده کیلومتر) توأم با سقوط ناگهانی و فروریختن ها. از قرار یک زونوزی نقل میکند جایجائی زمین طولانی تر بوده است، او میگوید شکاف حاصله بطول ۶ الی ۷ فرسنگ (حدود چهل کیلومتر) در طول جاده بسوی شیپلی ادامه داشت.

تغییر شکل های زمین در منطقه توسط بریجز در سال ۱۸۰۹ (به مطالب فوق مراجعه شود) ملاحظه شده است. و جایجائی زمین نزدیک تبریز بطور وضوح توسط سایر بازدید کنندگان از منطقه در اوائل قرن نوزدهم قابل مشاهده بوده است. که از طریق رنگ زمین که از سرایشب های کوه بسوی شمال غربی و شمال شرقی و از دشت های مجاور قابل تشخیص بود (۷۲).

زمین لرزه منابع آبهای زیرزمینی را ترکانده، مسیر قنات ها را قطع کرده، آب را به سطح زمین بیرون ریخته و روان گردانید و بسوی دریاچه ارومیه سرازیر گردید، نواحی ویران شده را تهدید کرد و پس از چند ساعت متوقف شد (۷۳).

در تبریز اثر زلزله مصیبت بار بود. پیش از آنکه شهر در غوغای ناله، ضجه و ماتم فرو رود، سکوتی مرگ بار برای مدت نیم ساعت بر شهر مستولی گشت.

صحنه های متعاقب واقعه با طول و تفصیل توسط دنبولی که فرزند حاکم شهر، نجفقلی خان بود و برادرش در جریان حادثه کشته شده بود، شرح داده شده است.

در این زمان، دنبولی توسط صادق خان زند در شیراز به گروگان نگهداشته میشد، وی در سال ۱۷۸۲/۱۱۹۶ توسط علیمرادخان به اصفهان منتقل گردید و تنها پس از مرگ مومی الهیه در سال ۱۷۸۵/۱۱۹۹ بود که به تبریز بازگشت. و در این

هنگام بود که اطلاعات بیشتری در مورد زلزله کسب کرد (۷۴).  
 غم و اندوه شخصی قابل درک او، که به گفتارش حالتی  
 اغراق آمیز داده است، بمیزان قابل ملاحظه‌ای تحت تاثیر  
 تصنعی و با آب و تابش قرار گرفته است. بشکلی که خواننده  
 امروزی را وادار میکند که بجای دستمال در جستجوی کتاب لغت  
 باشد. لب کلام او را که در مرثیه برادرش می‌باشد و توسط دیگر  
 مورخین (غفاری: ۲۸۱، نادر میرزا: ۷۸) ذکر شده است  
 نقل میکنم: در آن بعد از ظهر، فتح علی بیگ در جناح جنوبی  
 کاخ بود و در مباحثه‌ای با بعضی از علما مشغول بود که ناگهان  
 تکان وارد آمد. او بسان کوهی باشکوه برپا خاست، چه ساختمان  
 با صدای خردشدگی از یک سو نشست کرد، بطوریکه کوتاه و  
 بلند شد، مانند شخصی با پائی کوتاه تراز پائی دیگر، که خود  
 زیان بیشتری به ساختمان وارد آورد. شاهزاده در ابتدا به تصور  
 اینکه زمین لرزه دارد متوقف میگردد، قصد خود را در برخواستن  
 (و ترک) عملی نکرد، بلکه شاهانه لبه جامه خود را در بر  
 گرفت (که دوباره بنشیند) و افراد حاضر در جلسه (احتمالا)  
 با اکره (نیز چنین کردند. زمانی که، بهر حال، دریافت  
 که طوفان در نظر ندارد متوقف شود و تکانها هیچ اثری از  
 آرام شدن از خود نشان نداد، برای نجات جان خود از جا  
 برخاست. ناگهان خارج از محل (مجلس) یکی از بدنه‌ها از  
 پشت برویش فروریخت و او را کشت. اگر یکی دو گام فراتر رفته  
 بود از مرگ گریخته بود.  
 حدود هفتصد نفر از محافظین کاخ مدفون و مفقود شدند  
 و بقیه حضار که جان سالم بدر برده بودند سراسیمه و متحیر  
 برای نجات حاکم بسوی اقامتگاه او هجوم بردند و زمین را با  
 ناخن‌های خود چنگ زدند، در حالیکه بازوان، دستان و  
 انگشتان خود را مجروح می‌ساختند، تا سرانجام امیر را از زیر  
 آوار بدرآوردند (دنبولی II، ۲۰-۲۱۹) و نجفقلی خان را  
 از مرگ نجات دادند.

این گزارش و دیگر گزارشها از زلزله تاکید بر شدت و استمرار  
 تکانها، تخریب ناگهانی و تلفات جانی ناشی از آن دارد.  
 همه بناهای تبریز خراب شدند، و هیچ پوششی را باقی نگذاشت  
 دیوارها صرفاً "پناهگاهی برای حیوانات وحشی و جای امنی برای  
 جعدها فراهم آوردند.

بناهای تاریخی شهر محو و نابود شدند، صورت این بناها  
 توسط طباطبائی، زونوزی و دنبولی داده شده‌اند.  
 صدمات وارده مطمئناً توأم با تکانهای بعدی بوده‌است  
 که حداقل به گفته طباطبائی یک روز در میان برای مدت سه یا  
 چهار سال ادامه داشته است. میرزا نادر میگوید که تکانها  
 برای مدت دوازده سال، هر چهل روز یک بار، رخ داده‌است  
 (دولت آبادی: ۱۶/۲۰). زونوزی زلزله را در ششم و  
 دوازدهم صفر ۱۱۹۴/۱۲، ۲۰ فوریه ۱۷۸۰ گزارش داده، با این  
 فرض که شدت آن قابل مقایسه با زمین لرزه اصلی بوده باشد (۷۵).

## ۵

جدول شماره ۱ صورت آن دسته از بناهای تاریخی است  
 که بر اساس گفته طباطبائی، بر اثر زمین لرزه های متعدد متضرر  
 و پاره‌پاره گشته و نهایتاً در آخرین زلزله بکلی ویران و ناپدید  
 شده‌اند.

این فهرست با بناهایی که توسط دنبولی (۲۱۳، ۴)  
 و زونوزی ذکر شده تکمیل میگردد. من نتوانستم اطلاعاتی اضافی  
 درباره شیخیه، لولوتیه، مرجانیه، برهانیه، جلالیه و اسکندریه  
 که احتمالاً همگی مدرسه بوده‌اند و دیگر وجود ندارند بیابم.  
 قبلاً مطالبی درباره شام‌غازان، دمشقیه، مسجد علی‌شاه  
 و مسجد استاد-شاگرد گفته شده است. درباره مورد اخیر و نیز  
 علائیه و سلیمانیه قدری ابهام وجود دارد. بهر حال عنوان آنان  
 بصورت بناهایی مجزا احتمالاً درست نمی‌باشد (۷۶). میتوان  
 تصور کرد که علائیه مدرسه‌ای مجاور مسجد شاگرد-استاد بوده  
 است. شق دیگری در مورد سلیمانیه ارائه شده است. قاضی

احمد قمی که در سال ۱۵۸۵/۹۸۸ در تبریز بوده است، بهنگام شرح کارهای صیرفی خطاط، میگوید: " صرف نظر از مسجد استاد شاگرد، صیرفی دمشقیه و مسجدی را نزدیک بقعه سلیمانیه، واقع در جاده بسوی ولیان کوه تزئین کرده است. ولیان کوه یا کوه سرخاب در شمال و شرق تبریز و در بخشی واقع است که رشیدالدین محله خود را برپا داشته است. این موضوع میرساند که بقعه مذکور در محلی در شمال مهران رود واقع میشده است. لاکهارت (۱۹۶۰: ۱۷) میگوید که مسجد صاحب الامر بر روی شالوده های سلیمانیه سابق برپا گشته است، گرچه من از قرینه های دال بر این مطلب واقف نیستم (۷۷).

رشیدیه یا ربع رشیدی توسط رشیدالدین وزیر ایلخانی در دامنه های ولی کوه و در داخل حصار جدید شهر که توسط غازان خان ایجاد شده بود برپا گشت. محله مذکور موقوفات زیادی، برای همان منظوری که سایر بناها یکپارچه توسط غازان در غرب شهر برپا شد، دارا بود. بهنگام قتل وزیر در سال ۱۳۱۸/۷۱۸ رشیدیه توسط توده مردم غارت و تاراج شد ولی بناها توسط فرزندش غیاث الدین، که او نیز در سال ۷۳۶ / ۱۳۳۶ بقتل رسید، نگهداری و توسعه یافت (۷۸). به نظر می آید که محله مذکور تنزل کرده باشد. ولی در سال ۱۳۵۱/۷۵۲ مبالغ عمده ای توسط ملک اشرف چوپانی در جهت آبادانی رشیدیه و ساختن مدرسه، خانقاه و سایر تاسیسات مذهبی، مصرف شد (الاحاری ۷۴، ۵، حافظ ابرو ۲۳۱). در ذی القعدة ۷۸۷/دسامبر ۱۳۸۵ تبریز توسط توکنا میس خان قیپچاق مورد حمله و غارت قرار گرفت و از قرار معلوم ربع رشیدی بطور اخص صدمه دید (۷۹).

در سال ۱۰۱۹ / ۱۶۱۰، همانگونه که قبلاً اشاره شد شاه عباس موجب ساختن قلعه جدیدی را در محله ربع رشیدی و این قلعه تا یک قرن بعد، گرچه بصورت مخروبه، قابل مشاهده بوده است (شاردن ۳، ۵، ۲۲۴) بقایای این قلعه در حومه تبریز، در محله باغ میشا دیده میشود (به تصویر شماره ۱

مراجعه شود) (۸۰).

دنبولی، زونوزی و طباطبائی همگی اشاره به تخریب مسجد جهان شاه، که در حال حاضر معروف به مسجد کبود است و تنها بنای تاریخی شهر است که تا حدی یاد آور گذشته آن میباشد، دارند. مسجد مذکور به مظفریه نیز شهرت دارد. از اینرویک بنا دو بار در فهرست صورت داده شده است. گرچه مجموع بناهایی در آنجا بوده که در شالوده مشترک بوده اند (۸۱). این بنا در جانب شرقی شهر، بر سر راه اصفهان (یا تهران) در محله خیابان واقع در جنوب مهران رود واقع بود، توسط جهان شاه ب. قرا یوسف قره قویونلو در سال ۱۴۶۲/۸۷۰ ساخته شده و بنظر میرسد که تا وقوع زلزله ۱۷۸۰ در وضع خوبی باقی بوده، چه شاردن (۴، ۲ - ۳۲۳)، یک قرن قبل از آن تاریخ هنوز آنرا زیباترین مسجد شهر یافته بود (تصویر شماره ۱۰). مسجد چه قبل و چه بعد از زلزله ۱۶۴۱ با عباراتی آتشین توسط اولیا چلبی توصیف شده است. او میگوید که ایرانیان آنرا هشت بهشت مینامند (۸۲).

این بیان بهر صورت اشتباه است. چه یک کاخ حکومتی (دولتخانه) باین نام وجود داشته که در سال ۱۴۸۶/۸۹۱ در باغ صاحب آباد توسط یعقوب آق قویونلو ساخته شده بوده است، گرچه ممکن است محل ساختمانی باشد که توسط جهان شاه بنیاد گذارده شده بوده است (۸۲).

دولتخانه سابق، که در محله شش کلان واقع بود، قدری بسوی شرق، توسط شیخ اویس جلالیه (۱۳۷۴) ساخته شده بود (۸۴). احتمال دارد که باین بنا باشد که فهرست طباطبائی اشاره دارد، گرچه در جایی دیگر مدرسه ای را منتسب به سلطان اویس ذکر میکند که در محله چهار منار واقع بوده و در زلزله ۱۱۹۴ / ۱۷۸۰ ویران شده است (۸۵). بهر حال هر بنایی که می خواهد باشد، امروزه وجود ندارد، سلطان شیخ اویس در جایی دیگر در صحن آرامگاه شاه آباد مشایخ، در شش کیلومتری

جنوب شرقی تبریز ، دفن شده است ( ۸۶ ) .

تعدادی از بناهاییکه در جدول شماره ۱ ذکر گردیده است در اطراف باغ صاحب آباد ، که در شمال رودخانه و بازار که امروز میدان صاحب الامر نامیده میشود ، واقع بودند . این محل که توسط آق قویونلو ، بانی مقصودیه ، نصریه و مسجد حسن پادشاه هستند ، آباد گردید . مقصودیه توسط مشکور ( صفحه ۱۹۹ ) بعنوان مسجد معاصر در تبریز صورت داده شده است . که احتمالاً "می بایست در بخش مقصودیه محله نوبار ، واقع در جنوب شهر واقع بوده است . مقصودیه اصلی بهرحال ، توسط مقصود بیک فرزند دسپینا خانم و اوزون حسن ساخته شد . مقصود بیک بوسیله خلیل سلطان ، برادر ناتنی خود ، کمی پس از مرگ پدرشان در سال ۱۴۷۸ / ۸۸۲ ( بیلدسی ، II ، ۱-۱۲۰ ) کشته شد . اولیاچلیبی در سال ۱۶۴۷ ( II ، ۲۵۰ ) یاد آور میشود که مسجد شاه مقصود ( کذا ) نزدیک مسجد اوزون حسن بود . مدرسه و مسجد اوزون حسن ( ابوالنصر ) هر دو ، بخشی از یک مجموعه بودند که بنظر میآید مترادفاً " به نصریه و حسن پادشاه شهرت داشته اند . نصریه در سال ۱۴۷۲ / ۸۸۲ توسط سلطان یعقوب و بنام پدرش بنیاد گذارده شد و هفت سال بعد به پایان رسید ( کربلائی ، I ، ۹۱ ) یعقوب خود در آنجا دفن شد ( ۸۷ ) . نصریه که در سال ۱۷۸۰ ویران شد ، کلاً " دوباره در سال ۱۸۲۶ / ۱۲۴۱ توسط میرزا مهدی قاضی ساخته شد ( ۸۸ ) . و مدرسه حسن پادشاه نامیده شد و هم اکنون با مسجد حسن پادشاه در شمال میدان صاحب الامر قرار دارد . مسجد حسن پادشاه که توسط اوزون حسن بنیان گذارده شد بنای بدیعی با دومناره بود ( که بعداً " طهماسب از این دومناره بطور وحشیانه ای استفاده نامناسب کرده صفحه های ۱۱۱ ، ۱۶۰ ) .

مسجد مذکور علی رغم آنکه شکوه خود را پس از یک قرن از دست داده بود ( ۸۹ ) ، از قرار معلوم از حمله ۱۶۳۵ عثمانیها در امان مانده در آن زمان آنرا چنین توصیف میکنند : که اثر

مرمری زیبایی است و از مسجد جهانشاه بزرگتر ( حاجی خلیفه جهان نامه ، صفحه ۳۸۱ ) .

بیان اولیاچلیبی نیز در سال ۱۶۴۷ از مسجد ستایش آمیز است ( ۹۰ ) . جای تعجب است که این بنا توسط شاردن یاد نشده است ، مگر آنکه آنرا با آنچه که او مسجد حسین پاشا ( علامت D بر روی نقشه اش در تصویر شماره ۱ ) می نامند یکی بدانیم . این امر از آنجا محتمل است که موقعیتش در محل صحیح است . مسجد و مدرسه حسن پادشاه هر دو در جریان محاصره قلعه ای که توسط عثمانیها در سال ۱۵۸۵ / ۹۹۳ ساخته شده بود و جعفر پاشا از آن دفاع میکرد ( تصویر ۱ ، ساختمان D ) ، بسختی آسیب دیده قلعه مذکور در هشت بهشت ساخته شده بود . ( بلدیس ، II ، ۲۷۵ ، دارالاماره ، اسکندر بیک ، ۳۵۰ : دولتخانه ) . تبریزیها قلعه را در جنوب از سنجران و یجویا ( در متن : ده تجویا ) و در شرق از میدان صاحب آباد محاصره کردند . مسجد اوزون حسن بعنوان نقطه آغاز تونلی برای نقب زدن بزیبر دیوارها بود . قلعه مذکور نهایتاً توسط شاه عباس در سال ۱۶۰۴ / ۱۰۱۲ و ۱۶۰۹ / ۱۰۱۹ ویران گشت ( اسکندر بیک : ۲۰-۳۱۹ ، ۶۵۱ ، ۸۲۶ ) ( ۹۱ ) . در سوی شرق میدان صاحب الامر و در جوار حسن پادشاه مسجدی توسط شاه طهماسب ساخته شد ، که بعداً " توسط عثمانیها در سال ۱۶۳۵ ویران گشت ( ۹۲ ) . این مسجدیقیناً " همان مسجدیست که توسط شاردن ( تصویر ۱ ، E ) بعنوان مسجد صاحب الزمان نشان داده شده است . این مسجد در سال ۱۶۷۹ / ۱۰۹۰ بوسیله میرزا محمد ابراهیم بازسازی شد ( ۹۳ ) . بنا به گفته زونوزی ، که او نیز آنرا صاحب الزمان می نامد ، مسجد پس از زلزله ۱۷۸۰ توسط جعفر قلی خان تعمیر شد . و سپس در سال ۱۷۹۴ / ۱۲۰۸ بوضع بهتری و با صرف هزینه ای معادل ۳۰۰۰ تومان بازسازی گشت ( ۹۴ ) . مسجد مذکور در حال حاضر بنام مقام صاحب الامر معروف است و نباید با مسجد صاحب الامر که

در سال ۱۸۴۹ / ۱۲۶۵ در شمال مسجدی بهمین نام ساخته شد . اشتباه شود (۹۵)

ساختمانهای نظیر اینگونه بنا ، که بخشی از آن حداقل باید از زلزله در امان مانده باشد ، بناهای تاریخی عمده شهر در پایان قرن نوزدهم گزارش شده اند . و موقعیت آنان بر روی نقشه ای که یک قرن بعد از حادثه ۱۷۸۰ در سال ۱۸۸۰ / ۱۲۹۷ تهیه شده است نشان داده شده اند ( شکل شماره ۱ ) . در بین آنان مدارس ، طالبیه و صادقیه بعداً " برای استفاده کامل بازسازی شدند (۹۶) . و هر دودارای بنیانهای صفوی میباشند . اولی که در مجاورت مسجد جامع و مسجد حجت الاسلام نام دارد ، در سال ۱۰۸۷ / ۱۶۷۶ توسط میرزا محمد ابراهیم وزیر آذربایجان ساخته شده است و دومی توسط وزیر سابق میرزا صادق در سال ۱۰۷۵ / ۱۶۶۵ ایجاد گردید .

ناورنیه ( ۴۷ ) اشاره باتمام ساختمان کاروانسرای میرزا صادق دارد ، که بازاری در جوار آن و مسجد و مدرسه ای با درآمد خوبی بآن متصل بود . تاریخ اتمام صادقیه در ماده تاریخی ( نخجوانی : ۵۲۹ ) ذکر گردیده است (۹۷) .

قاضیه نیز می باید در همین منطقه بازار وجود داشته که به گفته کربلائی ( I ، ۳۷۰ ) در محله چهار منار واقع بوده است ، تزئینات خطاطی آن توسط محمد بندگی انجام گرفته که میتوان تاریخ را مربوط به نیمه قرن چهاردهم دانست ، مانند بنای استاد - شاگرد . احتمال دارد که بنا همان ساختمانی باشد که در نقشه شاردن با علامت " I " مشخص شده است و موسوم بچهار منار است ، گرچه شواهدی در دست است که این احتمال داده شود که قاضیه مجاور مسجد جامع بوده است (۹۸) .

تاریخ مسجد جامع خود بدوران سلجوقیه منتسب است و بیش از این دیدیم که آنرا پس از زلزله ۱۰۴۲ مرمت کرده اند . و پس از آن نیز تعمیراتی دیگر در مسجد صورت گرفته که از آن میان میتوان به تعمیرات سلجوق شاه بیگم ، زن اوزون حسن

( ۱۴۹۰ / ۸۹۴ ) اشاره کرد ، که آنرا در حالی که ویران بود مرمت کرد . ( مینورسکی ۱۹۵۹ : ۱۰۹ ) . اولیا چلبی ( ۳ ) ( ۲۵۰ ) بنظر میرسد که از همین مسجد باشد که یاد میکند که نزدیک سراج خانه ( احتمالاً " بازار فعلی سراجها ، که در شرق واقع است ) ، واقع میشده است . مسجدی با دو بیست ستون و با چنان ابعادی که ، باشکال افراد نزدیک محراب از ورودی مسجد ( در قبلی ) قابل تشخیص بود . مسجدی که با علامت " F " در نقشه شاردن مشخص شده است ، حاوی کتیبه هایی از طهماسب ( ۱۵۶۵ / ۹۷۲ ) و سلطان حسین ( ۱۱۰۲ / ۱۶۹۵ ) ( ۹۹ ) میباشد . پس از زلزله سال ۱۷۸۰ ، نوه احمدخان دنبلی ، نجفقلی خان ، کار تعمیرات مسجد جامع را شروع کرد و تا پایان عمر ( در سال ۱۲۰۰ / ۱۷۸۶ ) بدون آنکه به پایان رساند ادامه داد ، پس از او پسرش حسینقلی خان تعمیرات آنرا به پایان رساند ( ۱۰۰ ) .

از دو بنای باقی مانده در لیست طباطبائی ، جزئیاتی درباره تکیه سید مفتول بند نیافتم ، جز آنکه این بنا در محله چرنداب واقع در جنوب شهر قرار داشته است ( کربلائی ، I ، ۳۶۶ ) . بقعه سید حمزه ، بالعکس ، در سرخاب محله واقع در شمال شرقی شهر قرار داشته ، که در اصل توسط فرزندش میرحسین پس از مرگش ، ۷۱۴ / ۱۳۱۴ ، بنا شده است .

به بنای بقعه بزودی یک مدرسه و مسجدی الحاق گردید ( کربلائی ، I ، ۲۱۳ ) ، مسجد بعداً " توسط میرزا محمود ابراهیم در سال ۱۰۸۷ / ۱۶۷۶ تعمیر و موقوفات زیادی بآن اختصاص داده شد ( ۱۰۱ ) . نام اولیه آن قزلوو بعداً " ظهیریه موسوم گردید ، پس از زلزله توسط قلی خان تعمیر گردید ( ۱۰۲ ) . این فهرست بناها البته جامع نیست ، در بین بناهایی که باقی مانده اند میتوان از مسجد " دال الظل " یاد کرد ، که بنام مسجد الدار نیز معروف است ، که در محله مهاده مبین ( کربلائی ، I ، ۴۵۴ ) شکل I را ملاحظه کنید ) است .

این مسجد کتیبه‌های دارد که تعمیرات آن را در سال ۱۱۹۶/۱۷۸۲ ذکر میکند (۱۰۳).

بر اثر زلزله، نجفقلی خان، با مساعدت نوه‌اش احمدخان در پایان زمستان طرح مرکز جدیدی را برای شهر تبریز آغاز کردند. کار ساختمان این مرکز در، برج اسد (ژوئیه) شروع و با چنان عجله‌ای پی‌گیری گردید که دیوارها پس از شش ماه به ارتفاع قامت یک مرد متوسط رسید. ساختمان حصار شهر پس از دو سال پایان یافت و به ساکنین آن زمینهای اختصاص داده شد که در فضای وسیع آن ساختمان کنند (۱۰۴). نادر میرزا (صفحه ۱۴۷) نیز تفصیلات بیشتری از شهر جدید درونی ارائه میدهد، او میگوید که حصار شهر توسط نجفقلی با تمام رسید، هشت دروازه آنرا تزئین میکرد. که هر یک دو مناره داشت، و باستثنای دروازه استانبول هر یک به نام محله‌ای از شهر نامیده میشد (شکل ۱ را ملاحظه کنید) (۱۰۵). پس از مرگ وی (در سال ۱۱۹۹/۱۷۸۵) پسرش خداداد خان، خندق اطراف حصار ایجاد کرد. سپس توسط عباس میرزادر اوائل قرن نوزدهم در سال ۱۱۹۹/۱۷۸۵ (۱۰۶) خندق عمیق‌تر گردید.

بیست و یک سال پس از حادثه، جزئیاتی درباره سیمای کلی شهر توسط سیاحان اروپائی ارائه گردیده است که اظهارات مورخین ایرانی، درباره متروک ماندن کامل شهر، را پس از وقوع زلزله تأیید میکند. گرچه همانگونه که ملاحظه کردیم، آشکار است که بسیاری از بناهای تاریخی در برابر زلزله ایستادگی و بی‌اعتباری با بازسازی بسیار وحتى تغییر وضع برجای خود باقی ماندند. پس از آن ژویر (در سال ۱۸۰۶) و دیگران، شماری چند از بناهایی را که شاردن یک قرن پیش از حدوث زلزله ذکر کرده بود مشاهده کردند. در بین آنان: مسجد علیشاه، که به قورخانه تبدیل شده و معروف به ارگ بود، مسجد جهان‌شاه واقع در دروازه تهران (خیابان)، و **شام‌هازان**

در غرب یاد شده است (۱۰۷). تانگوین (صفحه ۷۳) قلعه رشیدیه در شرق را مخروبه یافته است، گرچه زمانیکه کربورتر (۱، ۵، ۵۲۳) آنرا در سال ۱۸۱۷ بررسی میکند بیانی دارد که گوئی چندان آسیمی بدان نرسیده است، بدان مفهوم که ویرانی بیشتر در دشت بوده تا در دامنه‌های کوه.

موریه (صفحه ۲۷۹) ملاحظه میکند، که در شهر، مستحکم‌ترین دیوارها به‌دو نیم شده‌اند، ولی ساختمانهای گنبددار، نظیر حمام خان ("بزرگترین آن در تبریز" تصویر ۱) بدون تغییر حالت برجا مانده‌اند. تمام بازدیدکنندگان، توده‌های ویرانه‌ها را که باقی مانده از شهر قدیم بود اطراف شهر جدید ملاحظه کرده‌اند.

بمنظور پائین آوردن هر چه بیشتر ضایعات، خانه‌ها در یک طبقه و از نوع جدید ساختمانهای چوبی بنام تخته پوش، ساخته شده بود (۱۰۸).

چنین بنظر می‌آید حداقل یک زلزله ویرانگر، کمی پس از فاجعه ۱۷۸۰ رخ داده باشد. نادر میرزا (صفحات ۸-۵۶) داستانی از مشاهدات شخصی خود را از زلزله‌ای در سال ۱۲۰۱ هجری قمری نقل میکند، داستان خیاط پیری است که با دیگر همشهریان بسیار با فرو ریختن خانه‌اش بر اثر زلزله‌ای شدید زیر آوار رفتند. گفته میشود که ویرانی در تبریز معتنا به بوده است.

این زمین لرزه احتمالاً همان بوده که موجب ویرانی کامل چند خیابان در خوی بوده است و تنگوین، که در سال ۱۸۰۷ در محل بوده است، میگوید بر اثر وقوع زلزله‌ای که "چند سال پیش" (صفحه ۶۷) رخ داده است. ژویر (صفحه ۱۵۵) روستای ویران شده‌ای را در جنوب شرقی مرند و ویرانیهای گسترده‌ای را که پیش از ورود به تبریز از میان آن باید گذشت یاد میکند. البته مشخص نیست که ویرانیهای را که اینان یاد میکنند در رابطه با زلزله سال ۱۷۸۰ است یا زمین لرزه‌ای که

وقوع آن بزمانی نزدیک به زمان ایشان رخ داده است. ناآید احتمالی تاریخی را که نادر میرزا یاد میکند از آنجا ناشی میشود که یک منبع ارمنی حدوث زلزله‌ای را در ایروان در تاریخ ۱۲۳۵ ارمنی (اوائل سپتامبر ۱۷۸۶) ذکر میکند (۱۰۹). که خود این احتمال را بوجود می‌آورد که ممکنست مرکز زلزله در فاصله‌ای دور از تبریز بوده است. البته این اظهار پوترکه زلزله ۱۷۲۷ تبریز شصت سال بعد زلزله دیگر را بدنبال داشت، که در آن چهل هزار نفر ناپدید شدند، مانع از آن نمیشود که وقوع زمین لرزه‌ای را در سال ۱۷۸۷ تصور کنیم، هر چند گزارش او درباره حادثه سال ۱۷۸۰ باشد (۱۱۰).

شکی نیست که لرزشهایی با شدت‌های متفاوت در سراسر منطقه احساس میشده است، نادر میرزا خود میگوید (صفحه ۷۷) که تکانهای بعدی پس از زلزله سال ۱۷۸۰ بمدت دوازده سال ادامه یافت.

## ۶

منطقه بین خوی و تبریز در دو دهه قرن بعدی فعال بوده باعث ضایعاتی در فواصل کوتاه بوده‌اند (۱۱۱). زمانی که کوتزبو در سال ۱۸۱۷ به تبریز وارد شد، زمین لرزه‌ای را در آنجا ملاحظه نکرد، گرچه باو گفته شد که زلزله در آنجا کثیر الوقوع است.

اهالی باو گفتند که "مدت چهل سال است که تکانهای شدیدی در فواصل معین رخ میدهد، که باعث زیر و رو کردن بخش اعظم شهر شده است" او چنین ادامه میدهد که ایشان توقع تکان شدید بعدی را در چهار سال آینده میدهند معینا هیچگونه نشانی از هراس در ایشان دیده نمیشود، "اینچنین عادت، امید و تعلق به زادگاه بهم درآمیخته است" (صفحه ۱۶۵). هر چند باید بی تفاوتی ظاهری تبریزیان را در عمل و بهنگام وقوع حادثه، هر چند ضعیف، که چند سال پس از بازدید کوتزبو، رخ داد، توجیه کرد.

با گردش قرن نوزدهم، منابع اطلاعاتی بسهولت در دسترس است، بخشی توسط اروپائینی که از تبریز بسوی دربار قاجاریه در تهران رهسپار بودند، و نیز از نیمه قرن به بعد از طریق گزارش مطبوعات ایرانی هیچ زلزله با اهمیتی تا با امروز گزارش نشده است، هر چند تعداد بشمارای زمین لرزه‌های کوچک رخ داده است (۱۱۲).

یک چنین آرامش نسبتا "طولانی، با بررسی تاریخ زلزله در شهر تبریز، باعث تعجب نیست. فاصله چهل ساله‌ای که در محل برای وقوع زمین لرزه‌های شدید ذکر میشود در واقع بی‌انگه فواصل طولانی چنین رخ داده‌ها میباشد. در واقع مشکل است فواصل معینی را برای وقوع زلزله‌های بزرگ در حوالی شهر یافت. جدول شماره ۲ نشانگر رخ داده‌های است که در تاریخ به ثبت رسیده است، که از آن میان به شانزده اتفاق آن میتوان اطمینان داشت. اگر فواصل بین زمین لرزه‌های مخرب را از نیمه قرن شانزدهم با این سوم محدود کنیم (۱۵۵۰، ۱۶۴۱، ۱۷۲۱-۱۷۸۰)، مشاهده میشود که وقوع رخ داده‌ها در فواصل معینی نبوده بلکه اتفاقی میباشد. فاصله ۲۷۵ سال پیش از آن (از زلزله سال ۱۲۷۳) بدون شک صحیح و معتبر است. به نظر بسیار نامحتمل می‌آید که حادثه مهمی در این فاصله که در واقع فاصله بسیار مهمی از نقطه نظر فعالیت‌های معماری است، از دید مورخین مخفی مانده باشد.

در تاریخ، بسیاری از بناهای تاریخی که در قرن‌های چهاردهم و پانزدهم ساخته شده‌اند، تا پس از حمله عثمانیها به تبریز در سال ۱۶۳۵، هیچ چیزی وجود ندارد که نشانگر وقوع زلزله‌ای شدید باشد. فواصل پیش از آن (۱۲۷۳)، هر چند بمقدار کافی ثبت نشده است، نیز دوره‌هایی را در حدود دو قرن بین زلزله‌های مخرب نشان میدهد، گرچه دلیل خاصی وجود ندارد که فاصله دو قرن را امری مسلم بدانیم.

در گذشته، مانند امروز، این دوره های آرامش محلی ممکنست با حوادث مخربی در سایر بخش های آذربایجان تلافی شده باشد، که از آن تا قرن نوزدهم غالباً "اطلاعاتی در دست نداریم . این کمبود اطلاعات بیانگر این واقعیت است که علی الاصول ، درباره مناطقی که اهمیت سیاسی و اقتصادی نداشته اند، منابع تاریخی سکوت اختیار کرده اند . در خصوص زلزله خیزی منطقه ای محدود به حومه تبریز ممکن است وقوع زلزله هایی را با قدرت تخریبی کم ولی کثیرالوقوع

ذکر کنیم که با زمین لرزه های قوی در فواصل زمانی طولانی علامت گذاری شده است . ولی علی ای حال فاصله معمول ، از زمان آخرین رخ داده زلزله قوی بقریب اتفاق دویست سال است ، گر چه میتوان توقع داشت که بطور معقول این زمان طولانی تر گردد .

ترجمه

۶۱/۲/۲۴

ملاحظه :

– این مقاله با موافقت آقای چارلز ملویل بغارسی برگردانده شده است .

– زیرنویسها عیناً " بزبان اصلی نقل شده است .

## زیرنویس

<sup>1</sup> Quoted by Daulatābādī, "Zilzila-hā-yi Tabriz", *Rev. de la Fac. de Lettres de l'Université de Tabriz* II (1848/1964), 15.

<sup>2</sup> A projected visit to Tabriz to get out of the armchair and tidy up a number of loose ends has been indefinitely postponed, so that in several instances I have had to rely on maps or secondary sources of information; as above. I have unfortunately been unable to consult the original of some local historical works.

<sup>3</sup> Minorsky, *Et* art. "Tabriz", his own account of the antiquities is rather muddled. Much useful information is found in Dībāj, *Kahnūma-yi athār-i tarikh-i Adharbāyjan* (Tabriz, 1848/1964); Kāṭang, *Athār-i bastāni-yi Adharbāyjan I* (Tabriz, 1851/1972) and Mashkūr, *Lārikh-i Tabriz tā pāvan-i qarn-i nuhum hujrī* (Tehran, 1852/1973). These include some maps of the city.

<sup>4</sup> Information in Wilson, "Earthquakes in Persia", *BSOAS* VI/1

- (1930), 103-31, is almost without exception unreliable. A more recent study by Berberian and Arshadi, "On the evidence of the youngest activity of the north Tabriz fault and the seismicity of Tabriz city", in Berberian, *Contribution to the seismotectonics of Iran II* (Geol. Survey Iran no. 39, Tehran 1976), esp. 406 ff., leaves much to be desired. Further details are to be found in Ambraseys and Melville, *A history of Persian earthquakes* (Cambridge, in press). We may note as typical a list given by Kaihān, *Jughrāfiyā-yi mufassal-i Irān II* (Tehran, 1311/1932), 152-3, who says earthquakes destroyed Tabriz in 235, 411, 1706 (*sic*), 1159, 1223 and 1225 *shamsī* (*sic*). These should probably be identified as follows: 235/849 (for 434/1042); 411/1020 (?); 1076 (for 1074/1664?); 1159 sh./1780; 1223 sh./1844 and 1225 sh./1846 (for 1854 and 1856 respectively). Kaihān also says that 40,000 people were killed in an earthquake in 224 A.H. (for 244/858), although this is in fact the figure given for the casualties of the following event, in 434 A.H., which is at least correctly dated. This should give some idea of the quality of much of the existing information.
- <sup>6</sup> A summary of all events recorded for Tabriz up to the end of the eighteenth century, whether genuine or dubious, is given in Table II, for the sake of completeness. Unconfirmed events are noted without further comment.
- <sup>7</sup> Mustaufi, *Nuzhat al-qulūb*, ed. Le Strange, *GMS*. (London, 1915), 75.
- <sup>8</sup> Karbalā'ī, *Rauḍāt al-jinān wa-jannāt al-janān*, ed. al-Qurrā'ī, I (Tehran, 1344/1965), 16.
- <sup>9</sup> *Les voyages du Chevalier Jean Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient*, ed. Langlès (Paris, 1811) II, 333, 336.
- <sup>10</sup> Ibn al-Dawādārī, *Kanz al-durar* V/2, 194, quoted by Taher, *Corpus des textes Arabes relatifs aux tremblements de terre*, unpubl. thesis, Sorbonne (Paris, 1979), 206 (26 of the Arabic text).
- <sup>11</sup> See Melville, *Arabic and Persian source material on the historical seismicity of Iran*, unpubl. thesis (Cambridge, 1978), 24, 126. Destructive earthquakes were experienced from Qairawān to Herat and from northern Syria to the Yemen, see al-Suyūfī, *Kashf al-ṣalsala 'an wasf al-zalzala*, ed. Sa'adānī (Fez, 1971), 25-7.
- <sup>12</sup> Minorsky, 584; see also Kasravi, *Shahryārān-i gumnām. II Ravvādiyān* (Tehran, 1308/1929), 23-8; Lockhart, *Persian cities* (London, 1960), 10; and Jāf, "Ravvādiyān, firmānavāyān-i Adharbāijān", *Bar-nishā-yi tārikhi* XII/2 (Tehran, 1977), 195ff.
- <sup>13</sup> Mashkūr, 755, seems to think that Shaikh Ibrāhīm predicted the earthquake; it is worth mentioning that Qazvinī, *Fawā'id al-Ṣafawīyya*, Cambridge University library ms. Oo.6.41, fol. 148r, relates that the first earthquake in Tabriz was foretold by a Magian astrologer, and the second by a Muslim one, cf. below.
- <sup>14</sup> Minorsky, 585; *Hudūd al-'alam*, tr. Minorsky, *GMS*. (London, 1970), 142, 394.
- <sup>15</sup> Evliyā Chelebī, *Seyahatnāmesi*, ed. Jevdet and 'Aṣim (Istanbul, 1314/1896), II, 248; in his translation, Von Hammer, *The travels of Evliya Effendi II* (London, 1850), 134, calls the mosque the Mishqiyya.
- <sup>16</sup> Karbalā'ī, I, 523, and n. 1, 613; Kārang, 398.
- <sup>17</sup> Ṣanī' al-Daula, *Muntazam-i Nāširi*, lith. (Tehran, 1300/1883), I, 97; cf. Melville, 28.
- <sup>18</sup> See Madelung, "The minor dynasties of northern Iran", in *C.H. Iran IV* (1975), 228 ff.
- <sup>19</sup> Minorsky, "Roman and Byzantine campaigns in Atropatene" in *Iranica* (Tehran, 1964), 94-7.
- <sup>20</sup> Nāšir-i Khusrau, *Safar-nāma*, C. Schefer (Paris, 1881), text 6, tr. 17-18.
- <sup>21</sup> Ibn al-Jauzī, *Kitāb al-muntazam* (ed. Hyderabad, 1938-41) VIII, 114; see also al-Suyūfī, 32.
- <sup>22</sup> Faṣīḥ Khvāfi, *Muḥmil-i Faṣīḥi*, ed. M. Farrukh (Mashhad, 1340/1961), II, 146.
- <sup>23</sup> Ḥājji Khalīfā, *Taqīm al-tawārikh*, ed. Ibrāhīm Mūteferriqa (Istanbul, 1146/1733), 59; cf. Berberian and Arshadi, 407.
- <sup>24</sup> The earthquake is discussed in some detail by Kasravi 1929, 88-92, Daulatābādī, 3-12 and Mashkūr, 398-404, who all prefer Nāšir-i Khusrau's version. His use of the old Persian calendar is not proof in itself of a superior accuracy; the five supplementary days (*mustariqa*) were added at the end of the eighth month, Ābān. Although not a fixed date, 1 Farvardīn fell around the beginning of March at this time: Nāšir-i Khusrau gives dates in 437 (p. 3) and 439 A.H. (p. 38) in both their Muslim lunar and Persian solar form, from which it can be calculated that in those years the end of Ābān fell on 30 and 31 October respectively, which confirms his accuracy for 434 A.H. However, he twice offers corresponding dates for 438 A.H. (pp. 4, 5) which would put the end of Ābān on 8 and 19 November of the same year. It is not clear why Karbalā'ī, though referring to Nāšir-i Khusrau, gives a completely different date for the event: his information appears to be independent of other accounts. Qaṭrān's poems are found in his *Divān*, ed. Nakhjuvānī (Tabriz, 1333/1954), 208-12, 249-51; they were written in praise of Abū Naṣr Mamlān, who succeeded Vahsūdān in 451/1059. Nāšir-i Khusrau found his knowledge of Persian to be poor; cf. Kasravi, "Qaṭrān, shā'ir-i Adharbāijān" in *Maqālāt-i Kasravi*, ed. Yaḥyā Zukā' (Tehran, 1956). Abū Naṣr Mamlān was later buried alongside his father at a shrine in the Chahār Minār quarter, near the Friday mosque in the bazaar, see Karbalā'ī, I, 450-1, and Kārang, 460-5.
- <sup>25</sup> Wilson 1930, 103, seems to apply these details to an event in Khurasan; see also Berberian and Arshadi, 406.
- <sup>26</sup> Nāšir-i Khusrau measured the new town as 1,400 paces square; Mustaufi says the circuit of the walls was 6,000 paces (ca. 3 km), which roughly agrees.
- <sup>27</sup> Mustaufi, 75-6, echoing Aristotle. For a modern variation of this theme, see *Kayhan International* for 28 Murdād 1349/19 August 1970.
- <sup>28</sup> Bar Hebraeus, *Chronography*, tr. E. A. W. Budge (London, 1932), 450; the religious bias of his account is interesting and serves to demonstrate the freedom of worship enjoyed by non-Muslims under the Il-Khāns, as well as their presence in some number in the commercial capital of the country.
- <sup>29</sup> Rashid al-Dīn, *Jāmi' al-tawārikh*, ed. B. Karīmī (Tehran, 1338/1959), I, 665, II, 767-8; Faṣīḥ, II, 342; Karbalā'ī, I, 18. It is worth observing that Karbalā'ī's account of these early events is far more satisfactory than Mustaufi's.
- <sup>30</sup> Mustaufi, 76: the walls were 25,000 paces round and pierced by six gates.
- <sup>31</sup> See Minorsky, "Tabriz", for the history of this period and reference to many of the visitors to the city.
- <sup>32</sup> Kāshānī, *Tārikh-i Uljā'itū*, ed. M. Hambly (Tehran, 1348/1969), 41; on p. 43 he refers to another earthquake in Azerbaijan on Saturday, 20 Ramaḍān 704/16 April 1305, which presumably did not affect Tabriz; one of these events may also have occurred in Sarāb, see Ambraseys and Melville.
- <sup>33</sup> al-'Umarī, *al-Āthār al-jāliya fi 'l-hawādiṭh al-arḍiyya*, Iraq Academy ms., Baghdad, fol. 130v; on fol. 161v he reports the destruction of a village in Azerbaijan in 839/1436.
- <sup>34</sup> al-'Umarī, fol. 176v. The earthquake is put in 980/1572 by Longrigg, *Four centuries of modern Iraq* (Oxford, 1925), 37, apparently on the basis of a work written by al-'Umarī's elder brother; for a fuller discussion, see Ambraseys and Melville.
- <sup>35</sup> For a view of the importance of Mosul's position, see Olson, *The siege of Mosul and Ottoman-Persian relations 1718-1743* (Indiana, 1975), 7-21.
- <sup>36</sup> Minorsky, "Tabriz", and Cook, ed. *A history of the Ottoman empire to 1730* (Cambridge, 1976).
- <sup>37</sup> Sieur du Poulet, *Nouvelles relations du Levant* (Paris, 1668), II, 169, who passed this way in 1658, said almost all the other routes had been abandoned by the Persian merchants. Alternative routes from Aleppo also went through Tabriz, but the main one went via Baghdad and through the central Zagros, as described by Thevenot, *Travels*, tr. A. Lovell (London, 1687).
- <sup>38</sup> *Voyage d'Orient du R. P. Philippe de la très-sainte Trinité* (Lyon, 1652), 110-11.
- <sup>39</sup> Arakil, *Livre d'histoires*, tr. Brosset, *Collection d'historiens arméniens I* (St Petersburg, 1874), 496-7; see also Daulatābādī, 12-13,

## HISTORICAL MONUMENTS AND EARTHQUAKES IN TABRIZ

- Berberian and Arshadi, 408-10.
- <sup>40</sup> Anonymous Armenian chronicle in Hakobyan, *Manr Zamanakagrut 'yunner XIII-XVIII I* (Erivan, 1951), 326; other Armenian works mention the event, also found in Hakobyan, I and II (Erivan, 1956).
- <sup>41</sup> Wilson 1930, 115, gives an earthquake in Tabriz and Damascus in 1640 and one in Tabriz and Baghdad on 5 February 1641, both on the authority of Ḥājji Khalifa and Mallet; no confirmation of these effects outside Iran has been found.
- <sup>42</sup> See R. Stevens, *The Land of the Great Sophy* (London, 1971), 151-3, and the appraisal of the building by Wilber, *The architecture of Islamic Iran: the Il-Khanid period* (Princeton, 1955), 146-9. See also Kārang, 240-61.
- <sup>43</sup> Ḥāfiẓ-i Ābrū, *Dhail-i Jāmi' al-tawārikh-i Rashīdī*, ed. Bayānī (Tehran, 1350/1971), 161-2; al-Āharī, *Tārikh-i Shaikh Uvais*, tr. Van Loon (The Hague 1954), 53-4.
- <sup>44</sup> *The Travels of Ibn Baṭṭūṭa*, tr. Gibb, II (Hakluyt Society Series, vol. 117, Cambridge, 1962), 345; he made the excursion there while attached to the cortège of Abū Sa'īd, which left Baghdad in the spring of 727/1327, see Ḥāfiẓ-i Ābrū, 168.
- <sup>45</sup> Mashkūr, 501, says work commenced in 711 A.H. and continued for thirteen years, so the haste is only relative to the ambitiousness of the undertaking.
- <sup>46</sup> C. Grey, *A narrative of Italian travels in Persia in the 15th and 16th centuries* (Hakluyt Society Series, vol. 49, London, 1873), 167-8. The merchant left Tabriz as Shāh Isma'īl was preparing to march east against the Shaibānī Khān Uzbek on the campaign that ended with victory at Marv-i Shāhījān, i.e. in 916/1510; the merchant himself mistakenly gives 1 May 1520 for his departure, 207.
- <sup>47</sup> Ḥājji Khalifa, *Jihān-numā*, ed. Müteferriqa (Istanbul, 1145/1732), 381; compare the Persian translation by Kārang, quoted by Mashkūr, 67. The author was present on this Ottoman expedition.
- <sup>48</sup> Minorsky, *Calligraphers and painters* (Washington, 1959), 62-3.
- <sup>49</sup> See Ḥāfiẓ-i Ābrū, 208, Karbalā'ī, I, 44-5.
- <sup>50</sup> Minorsky, "Tabriz", 592; the mosque described by Evliyā Chelebī was built by Ūzūn Ḥasan of the Aq-Qūyūnlū, see below.
- <sup>51</sup> See Kārang, 233-4; no traces of the old mosque remained. Ṣanī' al-Daula, *Mir'āt al-buldān*, lith. (Tehran, 1294/1877), I, 347. It was again restored in 1295/1878, see Nādir Mirzā, 107 (ref. in n. 61).
- <sup>52</sup> Kāshānī, 53.
- <sup>53</sup> Rashīd al-Dīn, II, 933, 997-1004; Āyatī, *Tahrīr-i Tārikh-i Vaṣṣāf* (Tehran, 1346/1967), 229-30; Mustaufī, 76. See also Kārang, 433-49; Mashkūr, 472-92.
- <sup>54</sup> Iskander Beg, *Tārikh-i 'ālam-ārā-yi 'Abbāsī*, ed. Īraj Afshār (Tehran, 1350/1971), 826. The Rashīdiyya is referred to again below.
- <sup>55</sup> Minorsky, "Tabriz", 589, says that "even Shām-Ghāzān was not spared" in the Ottoman sack, apparently on the authority of Ḥājji Khalifa; the latter however merely describes the Shām-i Ghāzān before praising the fine gardens and orchards that were so numerous in the Tabriz valley, and which even the Ottomans could not entirely destroy. Compare the translation quoted by Mashkūr, 67-8. Murād IV's campaign is also referred to by Evliyā Chelebī, II, 248, without specific details of the damage caused and certainly without attributing the decrepit state of the Shām-i Ghāzān to his actions; compare the translation by Nakhjuvānī quoted by Mashkūr, p. 57. Hammer, II, 134-5, clearly translates from a different manuscript. I am grateful to Caroline Ballingal for going through both the Turkish texts with me.
- <sup>56</sup> *Les six voyages de J.-B. Tavernier* (Paris, 1681), I, 51; on 47 he states that the city had been almost totally ruined in 1638 (*sic*) by Sulṭān Murād, but subsequently rebuilt. Tavernier's first visit to Tabriz was in 1632 (Minorsky, "Tabriz", 593, has 1638 and Ṣanī' al-Daula, *Mir'āt*, I, 354, gives 1046/1636), but his description must date from his second visit in 1655, after the sack in 1635 and the earthquake of 1641. Murād's campaign in 1638 was against Iraq, as Tavernier himself witnessed; his dates are clearly unreliable.
- The earthquake recorded independently for 1650 is dubious (see Table II).
- <sup>57</sup> In addition to the accounts of the travellers already mentioned, see Daulier-Deslandes, tr. Wilson for the Persia Society (London, 1926): *The beauties of Persia*, 8-9; he accompanied Tavernier on his sixth voyage, and was thus in Tabriz in November 1664, cf. Tavernier, I, 242-3, and Thevenot, II, 139. The fine minarets in the city were remarked on in 1717 by John Bell of Antermony, *Travels from St. Petersburg in Russia to diverse parts of Asia* (Edinburgh, 1788), I, 90.
- <sup>58</sup> Kārang, 564-5, who suggests that the damage was done by Ottoman invasions of the region. No similar inscriptions seem to be available to date repairs in Deh Khvārqān or Khusraushāh.
- <sup>59</sup> Quoted by Anne Kroell, "Louis XIV, la Perse et Mascate", *Le monde Iranien et l'Islam IV* (Paris, 1977), 64. I am grateful to the author for additional details, such as the fact that Pierre d'Issoudun died only a few months later.
- <sup>60</sup> Zunūzī, *Bahr al-'ulūm*, 163, as quoted by Mashkūr, 203; Gardane, writing in June 1721, in reports at the Archives du Ministère des Affaires Étrangères, Paris: Correspondance politique, Perse 6, fols. 13r, 55v, gives 40,000 casualties. I am indebted to Anne Kroell for this information. Jonas Hanway, *An historical account of the British trade over the Caspian Sea . . . III* (London, 1753), 92, gives 100,000. These contemporary sources confirm the true date of the event; see also Father Krusinski, *The history of the revolution of Persia*, tr. Father Du Cerceau (London, 1728), I, 272-3, who estimates 80,000 victims.
- <sup>61</sup> Ker Porter, *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia, etc. 1817-1820*, I (London, 1821), 227; see Berberian and Arshadi, 411. Wilson 1930, 116-17, mentions this earthquake under three different dates: 1721; 18 November 1727 (on the authority of Mallet, who lists an earthquake in England on that day, and Ḥājji Khalifa, who does not mention the event); and 1774 (see below). Possibly independent indications of an earthquake in Tabriz in 1727 do exist, but it is not clear how much weight to give them. Nādir Mirzā, *Tārikh va juhgrāfi-yi Dār al-Saltana-yi Tabriz*, facs. lith. (Tehran, 1351/1972), 58, mentions an earthquake in 1140 A.H. (begins August 1727) and, perhaps more important, a poem by Urdūbādī in the Tehran University library describes such an event dated 1139 A.H. (begins August 1726), see the *Catalogue methodique* by Dānish-Pizhūh, IX (Tehran, 1961), 1395 (manuscript no. 2591, p. 661). Even if genuine, this earthquake is clearly not to be associated with the event inaccurately reported by Ker Porter and others.
- <sup>62</sup> Brydges, *An account of the transactions of H.M.'s mission to the court of Persia* (London, 1834), 306; Wilson misquotes 1774 for 1724.
- <sup>63</sup> Gardane's two reports are dated 10 June and 6 June respectively. For further details of the Qazvin earthquake, see Ambraseys and Melville.
- <sup>64</sup> Lockhart, *The fall of the Safavi dynasty and the Afghan occupation of Persia* (Cambridge, 1958), 259-65; Ḥājji Khalifa, *Taqwīm*, 153, notes the occurrence of a light earthquake (i.e. in Istanbul) immediately before the fall of Tabriz in 1137 A.H., which may have contributed some uncertainty as to the date of the Tabriz earthquake. The continuation of the *Taqwīm* after 1058/1648 is of course the work of the publisher, Ibrāhīm Müteferriqa, not Ḥājji Khalifa (d. 1657).
- <sup>65</sup> Belfour, *The life of Sheikh Mohammed Ali Hazm* (London, 1830), 169.
- <sup>66</sup> *Tārikh-i Gulshan-i Murād*, British Museum ms. Or. 3592, 281.
- <sup>67</sup> Qazvinī, fol. 147v; Zunūzī in Mashkūr, p. 203-4; and Ṭabāṭabā'ī in Daulatābādī, 15, all favour 1193 A.H., while 1194 A.H. is given by Dunbulī, *Tajribat al-aḥrār*, ed. Ṭabāṭabā'ī (Tabriz, 1349-50/1970-1), II, 211, and Kasravī 1956: 162. Various other authors are quoted by Daulatābādī, under both dates.
- <sup>68</sup> Cf. Daulatābādī, 20, who alters the order, and Nakhjuvānī, *Mawādd al-tawārikh* (Tehran, 1343/1964), 451-2, who dates all three as 1194 A.H.
- <sup>69</sup> As quoted by Mashkūr, Zunūzī's text appears **corrupt, for he** also

- gives earthquakes between the end of 1192 and the beginning of 1193 A.H. Zunūzī also wrote a *Riyāḍ al-janna* (see Mashkūr, 926) and it is worth noting that a work of this name by Mīrzā ‘Abdallāh Ṭasūjī is quoted by Nādir Mīrzā for his account of the earthquake, which has much in common with Zunūzī’s and even with that of Dunbulī, who apparently also penned a book of the same name, see Storey, I/2, 1299.
- <sup>70</sup> See Daulatābādī, 17-21 and Nakhjuvānī, 451-2.
- <sup>71</sup> Moritz von Kotzebue, *Narrative of a journey to Persia* . . . (London, 1819), 145; the tomb was thought to be that of Noah’s wife. Later, in Tabriz, he saw one of the survivors of the 1780 earthquake, p. 165.
- <sup>72</sup> Ouseley, *Travels in various countries of the East, more particularly Persia* (London, 1819), III, 406; Drouville, *Voyage en Perse fait en 1812 et 1813* (Paris, 1825), 54, the latter giving detailed dimensions of the surface break.
- <sup>73</sup> Dunbulī, II, 212-13: the text reads *maḥāl shahā* for Urmiya, of which the old name was Lake Shāhī.
- <sup>74</sup> See the introduction to the *Tarīkh al-ahār* and the text, I, 88-9, 196, II, 42, 206; Dunbulī names Mīrzā Muḥammad Rafī’ as one of his informants, II, 212, and gives more details about him in I, 194 ff., 211.
- <sup>75</sup> In Mashkūr, 204; he says that up till 6 Ṣafar (1194 A.H.?) there were thirty or forty shocks every twenty-four hours, destructive to an extraordinary degree (*uc*), which is clearly either an inaccurate reading or else a simple exaggeration.
- <sup>76</sup> Minorsky 1959, 62-3; some verses are quoted, which Mashkūr, 817, associates with the Dimshiqiyya.
- <sup>77</sup> He also says, p. 13, that the Ustād-Shāgird was built on the site of a former Sulaimāniyya: the use of his source, Dībāj, 29, is misleading.
- <sup>78</sup> Mustaufī, 76; Ḥāfiẓ-i Ābrū, 129, Faṣīḥ, III, 48.
- <sup>79</sup> Ḥāfiẓ-i Ābrū, 282-3; Mashkūr, 562, quotes a poem by the contemporary poet Kamāl Khujandī which describes the destruction of the Rashīdiyya.
- <sup>80</sup> See Wilber, 129-31; Kārang, 162-70, 724-9; and Mashkūr, 521-65.
- <sup>81</sup> Karbalā’ī, I, 524 and n. 2, 613; the mosque is described at length by Dībāj, 16-21; Kārang, 281-319; and Mashkūr, 651-89.
- <sup>82</sup> Ḥājji Khalīfa, *Jihān-numā*, 381; Tavernier, 48-9. Evliyā Chelebī, II, 248-9, calls it the Masjid-i Shāh Irān-zamīn Shāh Amīn, which Von Hammer, II, 135, gives as “Jahanshah Amin”. The two Turkish authors mention the dome and only one minaret; Tavernier describes two, both very high. Dunbulī says that half the dome collapsed in the 1780 shock. The mosque is also described by Nādir Mīrzā, 79-86, as it was in 1301/1884.
- <sup>83</sup> Bidlīsī, *Sharaf-nāma*, ed. Véliaminof-Zernof, II (St. Petersburg, 1862), 126, says it was begun 888/1483 and completed in a short time: Hasan Rūmlū, *Aḥsan al-tawārīkh*, ed. Navā’ī, XI (Tehran, 1349/1970), 622, dates this 893/1488 and says the palace was built in the *daulatkhāna*. See also Minorsky, *Persia in A.D. 1478-1490* (London, 1957), 53, for Faḍlallāh b. Rūzbihān’s account. The building is described by the Venetian merchant in Grey, 173-8. According to Karbalā’ī, I, 470, the *daulatkhāna* had been founded in the Bāgh-i Sāhibābād by Jahānshāh, replacing the *daulatkhāna-yi kuhna*.
- <sup>84</sup> Clavijo, *Historia del Gran Tamerlan*, tr. Le Strange, *Embassy to Tamerlane, 1403-1406* (London, 1928), 154.
- <sup>85</sup> As quoted by Mashkūr, 204-5; the latter, 120, also quotes Mullā Hasharī’s reference to a madrasa in Shaikh Ūvais’s name in the Chahār Minār quarter, near the Ustād-Shāgird.
- <sup>86</sup> Van Loon’s introd. to al-Aharī, 13, and Kārang, 617-32. Cf. Ḥāfiẓ-i Ābrū, 245.
- <sup>87</sup> Minorsky 1957, 111, who calls it a mosque. Karbalā’ī, I, 524, also refers to the Nasriyya as being the burial place of Ūzūn Ḥasan (d. 882/1478), which must have existed before a further construction, also called the Nasriyya, was later added by his son. It is convenient to distinguish the madrasa as the Nasriyya and mosque as the Ḥasan Pādshāh, but this is perhaps artificial: it may be that more than two buildings were involved. Ḥasan Rūmlū, XI, 567, says Ūzūn Ḥasan was buried in the Bāgh-i Naṣriyya, which he had built. It would seem to have been a separate structure from his mosque, cf. below.
- <sup>88</sup> Kārang, 229. Cf. al-Qurrā’ī, notes to Karbalā’ī, I, 570, who suggests that the present mosque and madrasa of Ḥasan Pādshāh, as well as the madrasa of Mīrzā Mahdī Qādī, stand all three on the ruins of the old Naṣriyya foundation.
- <sup>89</sup> Ḥasan Rūmlū, XI, 567-8, writing in 980/1572, says it is not as it had been.
- <sup>90</sup> Evliyā Chelebī, II, 249; he calls it the Masjid-i Sulṭān Ḥasan. Minorsky, “Tabriz”, 592, confuses this with the Ustād-Shāgird and is forced to conclude that little is known of the mosque of Ūzūn Ḥasan.
- <sup>91</sup> Evliyā Chelebī, II, 247, says this castle was situated near the Khiyābān-i Shāh. For further details of the Ḥasan Pādshāh mosque, see Nādir Mīrzā, 109; Dībāj; 29-30; Kārang, 327-41; and Mashkūr, 740-6.
- <sup>92</sup> Ḥājji Khalīfa, *Jihān-numā*, 381; Iskandar Beg, 124. Evliyā Chelebī, II, 250, says that *opposite* the Ḥasan Pādshāh was a mosque of Shāh ‘Abbās (Von Hammer, II, 135, reads Ismā’īl), which may refer to the same construction.
- <sup>93</sup> He was vizier of Azerbaijan and referred to as such by Tavernier, 50. He was also called Abū Ṭālib Ḥāhir al-Dīn; see below for his other constructions.
- <sup>94</sup> *Riyāḍ al-janna*, quoted by al-Qurrā’ī, notes to Karbalā’ī, I, 570. Zunūzī refers to the work being nearly finished in the *Bahr al-‘ulūm*, quoted by Mashkūr, 204. Work on the mosque may have been started by Ja’far’s father, Aḥmad Khān, in 1198/1784, see Dunbulī, I, 209. Nakhjuvānī, 532, gives a verse dating the restoration.
- <sup>95</sup> Also called the Thiqaṭ al-Islām mosque. For further details of these buildings, see Kārang, 89-103, and Mashkūr, 240-5.
- <sup>96</sup> See S. G. Wilson, *Persian life and customs* (London, 1896), 52 ff. who has a fine description of the city, especially p. 65; cf., from the same period, Sanī’ al-Daula, *Mir’āt*, I, 347, who mentions the major buildings.
- <sup>97</sup> Tavernier’s account of Tabriz is based on observations over a long period. On his sixth and last voyage, he arrived there in November 1664 and passed through on his return, late in 1667, finally leaving in early 1668 (242-3). For the two madrasas, see further Nādir Mīrzā, 115; Kārang, 212-24; Mashkūr, 219-22.
- <sup>98</sup> See Mashkūr, 120-1. In his translation of Evliyā Chelebī, Von Hammer says that among the other mosques (in the centre) is the “old mosque of Chārminān”, II, 135. This is not found in the printed Turkish text, but clearly refers to the Chahār Minār. Nearby again was a mosque of Shāh ‘Abbās and the Great Mosque.
- <sup>99</sup> See Dībāj, 24-8; Kārang, 261-81; and Mashkūr, 205-17.
- <sup>100</sup> Zunūzī, *Bahr*, in Mashkūr, 204; Nādir Mīrzā, 107.
- <sup>101</sup> Kārang, 75-85, 360-79.
- <sup>102</sup> Mashkūr, 231, quotes Nādir Mīrzā, 227 for this information, which I have been unable to find.
- <sup>103</sup> Kārang, 345, 667-8.
- <sup>104</sup> Zunūzī, *Bahr*, in Mashkūr, 204, and Dunbulī, II, 239-40; the latter was writing in 1228/1813 and says the walls were only a mile (*mil*) in circumference. Ṭabāṭabā’ī, in Daulatābādī, 16-17, says the work was completed in two years and consisted of four walls pierced by twelve (*uc*) gates. The poems he gives to record this event both yield the date 1194 not 1196 A.H. Compare below.
- <sup>105</sup> Nine gates are shown on Fig. 1, which is based on the 1880 map of Tabriz. This adds the Vījūya gate to those mentioned by Nādir Mīrzā. Ṭabāṭabā’ī, in Mashkūr, 96, says there were nine gates, but names only eight, again excluding the Vījūya gate. Morier, *A journey through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople in the years 1808 and 1809* (London, 1812), 277, also saw eight gates, but Ker Porter in 1817 says (I, 221-2) that Tabriz had recently been refortified by ‘Abbās Mīrzā and has only four gates into the inner

## HISTORICAL MONUMENTS AND EARTHQUAKES IN TABRIZ

city, which should not be correct.

- <sup>106</sup> Minorsky, "Tabriz", 590, says Najafqulī's walls were built in 1224/1809, misled by Sanī' al-Daula, *Mir'āt*, I, 343, who merely dates this (incorrectly) "about seventy years ago". Najafqulī Khān died well before this date, by which time Ahmad Khān Dunbulī was the *beglerbeg* of Tabriz, see Tancoigne, *A narrative of a journey into Persia* (London, 1820), 77. 'Abbās Mīrzā probably had more than one go at improving the defences of the city, for his efforts are noted by all visitors from Jaubert (1806) onwards, though opinions differed as to their effectiveness. Having fallen into ruin by the time of Naṣir al-Dīn Shāh, the walls were dismantled, but their outline remained and the eight gates continued to be well known landmarks; see also Ṭabāṭabā'ī in Mashkūr, 95-6 and Wilson 1896, 325.
- <sup>107</sup> Jaubert, *Voyage en Arménie et en Perse* (Paris, 1821), 156; Morier, 277; Ker Porter, I, 222-3. Freygang, *Lettres sur le Caucase et la Géorgie, suivies d'une relation d'un voyage en Perse en 1812* (Hamburg, 1816), 284, notes that in fact the large, solidly constructed buildings had stood up to the earthquake quite well. Morier, 276, incorrectly describes what must be, from its location, the Blue Mosque as being the work of Shah Shem Ghazan (*sic*).
- <sup>108</sup> Tancoigne, 73; Morier, 278; Freygang, 279, 284; Ouseley, III, 406; Ker Porter, II (London, 1822), 502. The bazaar was also timber-roofed, and not vaulted as elsewhere in Persia.
- <sup>109</sup> Brosset, *Voyage archéologique dans la Géorgie et dans l'Arménie* (St. Petersburg, 1849), 25. Ṭabāṭabā'ī, quoted by Mashkūr, 95, also refers to the "last" earthquake in Tabriz being 99 years ago (from 1300 A.H.); the walls were rebuilt by Najafqulī Khān. Compare this passage with Sanī' al-Daula, *Mir'āt*, I, 343.
- <sup>110</sup> The event is put in 1787 by Berberian and Arshadi, 411, who quote Nādir Mīrzā.
- <sup>111</sup> See Jaubert, 156; Tancoigne, 71, 319; Morier, 297; Freygang, 278-9; Ouseley, III, 407; Ker Porter, II, 501; also Wilson 1930.
- <sup>112</sup> See Berberian and Arshadi, 411-16, and the catalogue of selected data in Ambraseys and Melville. Wilson 1896, 168, 224-5, describes shocks in August 1874 and May 1883 that were sufficient to cause damage. The latter, especially, provoked not only panic but several unsuccessful predictions of forthcoming disasters. Such stories serve to illustrate similar events in the past and suggest how easily legends of successful predictions, assisted by foreshocks, could be associated with early events.
- <sup>113</sup> Cf. Daulatābādī, 13-14, and Nakhjuvānī, 450; all agree that the poem yields the date 1060 A.H., but this is not confirmed elsewhere. Tavernier's reference to an earthquake in 1651 is to be associated with the 1641 event, see above.
- <sup>114</sup> This is not mentioned by Poulet, who was in Tabriz in 1658.
- <sup>115</sup> Wilson quotes Ḥājji Khalifa, i.e. Ibrāhīm Mūteferriqa, *Taqwīm*, 137. The event is not mentioned by Tavernier or Daulier-Deslandes, in Tabriz late in 1664. It is worth noting that Meḥmed Rashīd, *Tārīkh-i Rashīd* (Istanbul, 1282/1865), I, 102, mentions an earthquake in Van in 1075 A.H.; the two events may be connected. The notice of this shock in Berberian and Arshadi, 410, is heavily disguised by a series of misprints. Their next entry, under 1668, refers to the great Shamākha earthquake of 16 December 1667, which was felt in Tabriz, see Melville, 84.
- <sup>116</sup> Kasravī 1956, 161, gives an earthquake in 1033 A.H., without further details, echoed by Daulatābādī, 12, and Berberian and Arshadi, 408, who give 1033 = 1633. Kasravī is also 100 years out on another occasion, see next note.
- <sup>117</sup> Kasravī 1956, 162, quotes Sanī' al-Daula, *Mir'āt*, for an earthquake in Tabriz in 1090 A.H., without further details. In fact, he gives 1190 A.H., *Mir'āt*, I, 352, which is itself inaccurate for 1194 A.H.
- <sup>118</sup> Tancoigne, 73, must be referring to the event of 1780, or 1779 O.S. The Old Style date is also given by Bontemp, who was in the area in 1807, see the translation by Itūḥādiyya, *Safar-nāma-yi Buntān*, 72 (unfortunately I have lost the full reference).

# زلزله تبریز

از: قطران

بعالمی که نباشد هگرز بر یک حال  
جهان بگردد لیکن نگردهش احوال  
دگر شوی تو و لیکن همان بود مه و سال  
مدار بیهده مشغول دل بزجر و بنال  
که کس نداند تقدیر ایزد متعال  
همیشه گردون گردان و خلق یافته هال  
تن تو سخره آمال و غافل از آجال  
فراق یاد نیاری      بروزگار وصال  
با یمنی و بمال و      بنیکوی و جمال  
ز خلق و مال همه شهر بود مالا مال  
امیر و بنده و سالار و فاضل و مفضل  
یکی بجستن مال و یکی به جستن مال  
یکی بتاختن یوز      بر شکار غزال  
بشب غنودن با نیکوان مشکین خال  
بمال خویش همی داشت هر کسی آمال  
به نیم چندان کز لب تنی بر آرد قال  
فلک به نعمت تبریز بر گماشت زوال  
رمال گشت جبال و جبال گشت رمال  
دمنده گشت بحار و رونده گشت جبال  
بسا درخت که شاخش همی بسود هلال  
وز آن سرای نمانده کنون مگر اطلال  
کسی که جسته شد از ناله گشته بود چونال  
یکی نبود که گوید بدیگری که منال

بود محال مرا داشتن امید محال  
از آن زمان که جهان بود حال زینسان بود  
دگر شوی تو و لیکن همان بود شب و روز  
محال باشد فال و محال باشد زجر  
تو بنده ای سخن بندگانت باید گفت  
همیشه ایزد بیدار و خلق یافته خواب  
دل تو بسته تدبیر و ناله از تقدیر  
عذاب یاد نیاری      بروزگار نشاط  
نبود شهر در آفاق خوشتر از تبریز  
ز ناز و نوش همه خلق بود نوشانوش  
در او بکام دل خویش هر کسی مشغول  
یکی به خدمت ایزد یکی به خدمت خلق  
یکی بخواستن جام بر      سماع غزل  
بر وز بودن با مطربان شیرین گوی  
بکار خویش همی کرد هر کسی تدبیر  
به نیم چندان کز دل کسی بر آرد قیل  
خدا بمردم تبریز      بر فکند فنا  
فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز  
دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات  
بسا سرای که بامش همی بسود فلک  
کز آن درخت نمانده کنون مگر آثار  
کسی که رسته شد از مویه گشته بود جوموی  
یکی نبود که گوید      بدیگری که مموی